

سرمقاله

هفتاد و نهمین روز جهانی زن فرخنده باد!

سرنگونی جمهوری اسلامی، راه دست یابی به آزادی پوشش و رهایی از قوانین زن ستیز است.

مستحکم باد پیوند جنبش زنان با سایر جنبش های اجتماعی برای سرنگونی!

چریک های فدایی خلق ایران

www.siahkal.com
www.ashrafdehghani.com



صفحه ۱۸

راه پیروزی در ورای رزمهای

دلاورانه توده های انقلابی!

... در خیزش اخیر، توده های انقلابی البته به صرف دادن شعار برای جنگ با رژیم بسنده نکردند. آنها در هر کجا که توانستند دست به سلاح بردند و از هر وسیله ای از چوب و سنگ گرفته تا سلاح گرم نظیر تفنگ شکاری و جنگی استفاده کردند. مردم هر جا که برایشان مقدور شد، در ایذه، کرمانشاه، اراک، اهواز، اصفهان، دورود، مشهد، و قهدریجان و... با بمب های دستی، تفنگ شکاری و سلاح های دیگر به مراکز بسیج و پلیس و فرمانداری ها و خودروهای نیروهای سرکوبگر حمله بردند. آنها بسیاری از این مراکز سرکوب را به آتش کشیدند و چندین مزدور رژیم را به سزای اعمال جنایتکارانه شان رساندند. این اعمال انقلابی توده ها خشم رژیم را برانگیخت و رسانه های متعلق به هیات حاکمه ضمن انعکاس اقدامات قهر آمیز توده ها خشم و هراس خود نسبت به قیام گرسنگان مسلح را به نمایش گذاردند... صفحه ۲

دفاع از مبارزه حق طلبانه در ارایش گنابادی یک وظیفه انقلابی ست!

اشرف دهقانی

... در اینجا برای جلوگیری از طول کلام ، از ذکر تاریخ ستم ها ، بی عدالتی ها ، محرومیت ها و زجرهایی که جمهوری اسلامی در طول عمر ننگین و جنایت بار خود بر درویش ایران تحمیل کرده که یکی از آنها ویران کردن ساختمان مرکز تجمع آنان در بروجرد بود می گذرم. واقعیت این است که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم تأمین کننده منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی چنان دیکتاتوری خشن و عنان گسیخته ای را در جامعه ایران برقرار ساخته که هیچ نیروی اجتماعی انقلابی و مترقی ، هیچ خلق تحت ستم و هیچ طبقه و قشر مردمی و یا اقلیت مذهبی از سرکوب وحشیانه آن در امان نبوده است. زنان از برجسته ترین نیروهای جامعه می باشند که از بد روی کار آمدن این رژیم ، آماج حملات آن قرار گرفته اند.... صفحه ۴

گفتگوی کانال "بذر های ماندگار"

با رفیق سارا نیکو در باره شرایط

زندگی و مبارزه زنان ایران

...آنچه در حال وقوع است با همه افت و خیزهایش بدون شک نافوس مرگ این رژیم را به صدا در آورده و میرود تا شرایطی را شکل دهد که توده های بیخاسته با هر چه بیشتر متشکل تر کردن خودشان ، با شکستن همه سد هایی که در مقابلشان وجود دارد شرایط را برای انقلابی واقعی که به رهایی همه انسان های جامعه منجر بشه آماده کند. زنان در رژیم جمهوری اسلامی آماج ظالمانه ترین ستم ها قرار دارند و با سرنگونی این رژیم و ایجاد جامعه ای آزاد، ستم از روی زنان نیز برداشته شده و خواهند توانست ۸ مارس را هر چه با شکوهرتر جشن بگیرند... صفحه ۱۵

سیاهکل و تاریخچه شکل گیری

چریکهای فدائی خلق ایران

رفیق پویان یکی از تنورسین های چریکهای فدائی خلق در اثر فراموش نشدنی اش "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" با بررسی اوضاع و تحلیل روانشناسی مردم اعلام کرد که مردم در ذهنشان قدرت دشمن را مطلق و ضعف های خودشان هم مطلق احساس می کنند و در چنین شرایطی یعنی با احساس ضعف مطلق در مقابل قدرت مطلق هم نمی شود مبارزه و جنگ با قدرت حاکمه به مشغله ذهنی توده ها بدل بشه. به همین دلیل رفیق پویان تاکید داشت که باید این دو مطلق را در ذهن توده ها در هم شکست. بنابراین آنچه که مبارزه مسلحانه را از جنبه تاکتیکی الزامی می کرد تغییر این شرایط و نشان دادن راه مبارزه به ستمدیدگان بود.... صفحه ۶

در صفحات دیگر

- جنایات امپریالیسم و مزدورانش
- در عفرین محکوم است ۳
- اشرف دهقانی: با اعتراض علیه سرکوب درویش وحدت صفوف مردم را تحکیم بخشیم! ۱۰
- امپریالیسم و بازی با کارت سلطنت ۱۲
- صادرات سلاح در جهان ۱۹

راه پیروزی

در ورای رزمهای دلاورانه توده های انقلابی!



در آن روزهایی که مبارزه طبقاتی در جامعه به حالت انفجاری خود رسیده بود، توده های خشمگین با آتش زدن مراکز اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رژیم حاکم و پایگاه های سپاه و بسیج و با مقابله مسلحانه با دشمنانشان نشان دادند که چه کینه و خشمی از جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظم اقتصادی - اجتماعی ظالمانه حاکم به دل دارند و می دانند که این رژیم با چنگ و دندان از سیستمی حفاظت می کند که باعث و بانی شرایط شدیداً غیرانسانی طبقه کارگر و همه زحمتکشان و بی چیزان است. آنها از همه مهمتر نشان دادند که راه مبارزه را می شناسند و می دانند که دشمن سرکوبگر و تا بن دندان مسلح هیچ زبانی به غیر از زبان قهر را نمی فهمد.

داده و آنها را "نمونه ای از اقدامات داعش گونه" آنان خواندند.

اما واقعیت این است که آماج حملات توده های انقلابی، مزدوران سرکوبگر رژیم و مراکز ستم و سرکوب بود. آنها به واقع علیه وضع ظالمانه موجود و جهت سرنگونی جمهوری اسلامی دست به قیام زدند. واضح است که تظاهرات خیابانی و قیام های آنان با مقابله دشمنانشان روبرو شد. اما به رغم سرکوب ددمنشانه اعتراضات توده ای، تظاهرات توده ای در اینجا و آنجا در بهمن ماه نیز ادامه یافت. تقریباً از اواسط بهمن ماه با توجه به رسیدن توده های جان به لب رسیده به مقابله مسلحانه با رژیم تا بن دندان مسلح و عکس العمل طبیعی آنها در مقابل نیروهای سرکوبگر، صحنه های برجسته دیگری از اعمال قهر انقلابی توده ها علیه قهر ضد انقلابی رژیم به منصف ظهور رسیدند. در این میان دو درگیری مسلحانه برجسته یکی مربوط به درویش گنابادی بود که از بدو به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تحت ستم مذهبی قرار دارند. در طی چند روز این درویش با جسارت تمام حتی با درگیری تن به تن با سرکوبگران پلیس رژیم در مقابل آنها ایستادگی کردند. درگیری دیگر مربوط به درگیری بین کشاورزان محروم و شجاع اصفهانی با نیروهای سرکوبگر در این شهر در تاریخ ۱۸ اسفند بود که طی آن کشاورزان به اعمال قهر انقلابی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دست زدند و برخی از آنان که مسلح بودند با گشودن آتش به روی نیروی انتظامی چند تن از آنها را زخمی کردند. (۱)

می دانیم که مبارزات کارگران از یک سال پیش از قیام های دی ماه با آهنگی هر چه شدیدتر و به طور گسترده و مستمر جریان داشت. این مبارزات گاه در مواجهه

شعارهای "می جنگیم، می میریم، ایران رو پس می گیریم" سرداده شد، در قم، جوانان دلیر شعار دادند "ما بچه های جنگیم، بجنگ تا بجنگیم" و ... توده های انقلابی البته به صرف دادن شعار برای جنگ با رژیم بسنده نکردند. آنها در هر کجا که توانستند دست به سلاح بردند و از هر وسیله ای از چوب و سنگ گرفته تا سلاح گرم نظیر تفنگ شکاری و جنگی استفاده کردند. مردم هر جا که برایشان مقدور شد، در ایزد، کرمانشاه، اراک، اهواز، اصفهان، دورد، مشهد، و قهدریجان و... با بلب های دستی، تفنگ شکاری و سلاح های دیگر به مراکز بسیج و پلیس و فرمانداری ها و خودروهای نیروهای سرکوبگر حمله بردند. آنها بسیاری از این مراکز سرکوب را به آتش کشیدند و چندین مزدور رژیم را به سزای اعمال جنایتکارانه شان رساندند. این اعمال انقلابی توده ها خشم رژیم را برانگیخت و رسانه های متعلق به هیات حاکمه ضمن انعکاس اقدامات قهر آمیز توده ها خشم بی حد و حصر و هراس خود نسبت به قیام گرسنگان مسلح را به نمایش گذاردند. از جمله سایت تخصصی مسجد که حیره خوار خامنه ایست در تاریخ ۲۷ دی ماه قیام کنندگان را "فتنه گر" خوانده و با قاطی کردن واقعیت هائی با دروغ و اتهام، به ذکر مواردی از برخوردها و درگیری های رخ داده پرداخت. رسانه های رژیم از "حمله به حوزه های علمیه و آتش زدن قرآن، حمله به دفاتر انمه جمعه، هجوم به پایگاه های بسیج گرفته تا حمله به بانک ها و مغازه ها و وسایل نقلیه و اموال عمومی، ... به رگبار بستن مردم عادی در شاهین شهر، استفاده از سلاح های غیر سازمانی (در درود)، چاقو کشی و حمله با سلاح سرد (در بسیاری از شهرها) رهاسازی ماشین آتش نشانی به سوی مردم (درود) شلیک مستقیم به مأموران (نجف آباد)"، را به توده های انقلابی نسبت

از روز پنجشنبه هشتم دی ماه ۱۳۹۶ (۲۰ دسامبر ۲۰۱۷) و به مدت چند هفته کارگران و زحمتکشان ایران در خیزشی انقلابی علیه نظم ظالمانه حاکم و رژیم حافظ این نظم یعنی جمهوری اسلامی آنچنان صحنه هائی از جسارت و دلاوری در مقابل دشمنانشان آفریدند که در خاطره تاریخی مردم ما به جا مانده و هرگز فراموش نخواهد شد. این خیزش در دومین شهر بزرگ ایران، مشهد، شروع شد و سپس به نیشابور و کاشمر و بعداً به کرمانشاه و تهران و سپس به حدود ۱۴۰ شهر دیگر در سراسر کشور گسترش یافت. در این روزها خیل گرسنگان با گذشتن از جانیشان به خیابانها ریختند و کینه دیرینه و خشم انقلابی خود نسبت به رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند.

در آن روزهایی که مبارزه طبقاتی در جامعه به حالت انفجاری خود رسیده بود، توده های خشمگین با آتش زدن مراکز اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رژیم حاکم و پایگاه های سپاه و بسیج و با مقابله مسلحانه با دشمنانشان نشان دادند که چه کینه و خشمی از جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظم اقتصادی - اجتماعی ظالمانه حاکم به دل دارند و می دانند که این رژیم با چنگ و دندان از سیستمی حفاظت می کند که باعث و بانی شرایط شدیداً غیرانسانی طبقه کارگر و همه زحمتکشان و بی چیزان است. آنها از همه مهمتر نشان دادند که راه مبارزه را می شناسند و می دانند که دشمن سرکوبگر و تا بن دندان مسلح هیچ زبانی به غیر از زبان قهر را نمی فهمد و برای گسستن زنجیرها و آزادی از شر چنین دشمنی راهی جز اعمال قهر انقلابی و دست بردن به سلاح در مقابل هیچ بودگان و استثمارشوندگان وجود ندارد. قیام کنندگان در اهواز شعار دادند "وای به روزی که مسلح شویم"، در زنجان

جنايات دولتهای امپریالیستی و مزدوران آنها

در "عفرین" محکوم است!

از یورش ددمنشانه دولت ترکیه به عفرین در کردستان سوریه بیش از ۵۴ روز می گذرد. در طی همه این روزها، ارتش مزدور ترکیه، از زمین و هوا روستاهای این منطقه و شهر عفرین و مردم ستمدیده این شهر و منطقه را زیر حملات وحشیانه خود گرفته است. بنا بر گزارش شورای بهداشت کانتون عفرین، "طی ۵۲ روز حملات اشغالگرانه رژیم ترکیه و تبهکاران وابسته به حکومت ترکیه علیه عفرین، ۲۳۲ نفر غیرنظامی، از جمله ۲۵ کودک و ۲۹ زن جان خود را از دست داده اند. این جنایت آشکار، کمتر در رسانه های امپریالیستی پوشش داده می شود. البته دلیل آن روشن است چون دولت ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا است و به رغم همه ژست های دیپلماتیک آمریکا، شکی نیست که ترکیه با چراغ سبز رهبر ائتلاف به اصطلاح علیه داعش، دارد مردم کردستان سوریه را از زمین و هوا به خاک و خون می کشد تا جایی که از بیماران تصفیه خانه آب آشامیدنی و انبارهای غذایی هم دریغ نمی ورزد. در عین حال می دانیم که با توجه به نقش امپریالیسم روسیه در سوریه، دست درازی ترکیه نمی تواند با رضایت پوتین و یا حتی دعای خیر این قدرت امپریالیستی همراه نباشد. اینکه هر کدام از این قدرتهای ضد مردمی از این بازی خونین چه سودی می برند، موضوع دیگری است که باید جداگانه به آن پرداخت. اما آنچه از اهمیت حیاتی برخوردار می باشد، این واقعیت است که از سالها پیش در چارچوب رشد تضادهای غارتگرانه بین قدرتهای امپریالیستی، تلاش آمریکا برای کوتاه کردن دست روسیه از سوریه و مقاومت روسیه، جنگ خونینی را با همه تبعات کثیف و انزجار آمیزش به مردم سوریه تحمیل کرده و باعث شده است که سوریه به گره گاه تضاد های امپریالیستی بدل گردد. نقش دولت های سرسپرده ای چون ترکیه و ایران در این جنگ را تنها با توجه به این واقعیت و شناخت از ماهیت ارتجاعی جنگ در سوریه که امروز در عفرین جریان دارد می توان به درستی تشخیص داد. به عبارت دیگر بدون تأکید بر نقش اساسی امپریالیستهای آمریکا و روسیه در این جنگ نمی توان تحلیل درست از این جنگ ارائه داد و موضع انقلابی در قبال آن گرفت. در اینجا است که باید گفت که تحلیل هائی که مدعی می شوند که ناتو و سازمان ملل و اتحادیه اروپا و حتی دولت ایالات متحده آمریکا چشم خود را بر جنایت دولت ترکیه در عفرین بسته اند و سکوت اختیار نموده اند، نشان می دهند که هنوز به درستی پی به ماهیت جنگ در سوریه و از جمله در کردستان این کشور و دلایل تجاوز ترکیه نبرده اند. آنها از دولت ها و نیروهای وابسته به آنها که بیماران شبانه روزی عفرین و کشتارها و مصیبت های دهشتناک ناشی از جنگ برای زنان و مردان و کودکان، که درست به خاطر تأمین منافع آنان صورت می گیرد، بیهوده انتظار دارند که سکوت نکرده و این جنگ را محکوم کنند. انتظار دارند که دست به کار شده و حال که ترکیه یکی از اعضای مهم ناتو، عفرین را به میدان یک جنگ خانمان سوز تبدیل کرده و توده های محروم را به خاک و خون کشیده است، جلوی اعمال جنایتکارانه آن را در منطقه بگیرند. اتفاقاً همه واقعبینان نشان می دهند که قدرتهای فوق الذکر، نه تنها چشم بر جنایات همکار خود در ناتو بسته اند، بلکه به خاطر طرح ها و نقشه هائی که برای منطقه و به خصوص سرکوب مبارزه عادلانه خلق دلاور گرد کشیده اند، دارند به شکلی دیپلماتیک بر جنایتی نظاره می کنند که می دانند برای تحقق آن نقشه ها، ضروری است. بنابراین اشتباه محض است که نقش این قدرت ها در جنگ جنایتکارانه در عفرین و علیه خلق کرد را ندید و با استناد به ظواهر امر، تنها بر نقش جنایتکارانه ترکیه و روسیه که البته واقعیتی انکار ناپذیر است، تکیه نمود. چنین تحلیل هائی چه خود به آن آگاه باشند یا نباشند ضمن پوشاندن دستان خون آلود امپریالیستهای ذینفع در جنگ کنونی و دل به حمایت آنها بستن، دشمن را به عنوان دوست به مردم معرفی می کنند. در حالی که تنها حامی و متحد خلق کرد برای رهائی از قید امپریالیستها و رسیدن به خواسته های عادلانه و برحق خود، نیروهای آزادیخواه و کمونیست در سراسر دنیا می باشند. عدم تأکید روی این امر و ایجاد امید های کاذب نسبت به ناچینی که اتفاقاً خود دستانشان تا مرفق به خون خلق کرد آغشته است، جز خاک پاشیدن در چشم توده های مبارز خلق کرد معنای دیگری ندارد. کشتار مردم ستمدیده کردستان سوریه جنایتی از طرف امپریالیستها و ایادی آنها می باشد که باید صرف نظر از این که هر کس چه ماهیتی برای نیروهای سیاسی کرد در عفرین قایل است با صراحت و روشنی از طرف همه نیروهای انقلابی و آزادیخواه محکوم شود.

مرگ بر امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش!

نگ و نفرت بر ارتش مزدور ترکیه!

پیروز باد مبارزات همه کارگران و ستمدیدگان خاورمیانه علیه امپریالیسم!

چریکهای فدائی خلق ایران

چهاردهم مارس ۲۰۱۸

باسرکوب جنایتکاران شکل های کاملاً فخر آمیز به خود می گرفت. مبارزات کارگری امروز نیز همچنان ادامه دارد و اخیراً شاهد بودیم که در شرایطی که کارگران فولاد اهواز در خیابان دست به تجمع زده بودند، مزدوری با یک ماشین سواری به تجمع آنان زد. هر چند اخبار مربوط به این واقعه جنایتکارانه به صورت کامل منتشر نشد ولی تا کنون حداقل زخمی شدن یک کارگر در آن حمله جنایتکارانه گزارش شده است.

آنچه مطرح شد بیان فشرده ای از مبارزات انقلابی جاری در جامعه و تصویری از درگیری های قهرآمیزی است که بین توده های انقلابی و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آغاز گشته و هنوز در جریان است. پر واضح است که زمینه مادی و ریشه اساسی خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و آنچه انرژی انقلابی عظیمی را در بین آنان موجب می شود، سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است که در خدمت به امپریالیسم تکوین یافته است. توده ها در واکنش به ابعاد عظیم استثمار و چپاول و فقر و گرسنگی و محرومیت های گوناگون اجتماعی و سیاسی و شرایط دیکتاتوری و خفقان باری که با شلاق و سرنیزه در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی از آن حراست شده است، به صحنه مبارزه سیاسی کشیده شده اند. نه جمهوری اسلامی و نه اربابان امپریالیست این رژیم هرگز قادر به پاسخگوئی به نیاز های مردم نیستند. آنها بنا به ماهیت ضد خلقی خود کوشش خواهند کرد که این نظم ضد خلقی و خفقان آور را به نفع خود با تشدید اختناق و سرکوب وحشیانه مردم و نگاه داشتن سرنیزه همواره بر بالای سر توده های تحت سلطه حفظ نمایند.

در چنین شرایطی نباید فراموش کرد که انقلاب ایران تنها با رهبری طبقه کارگر متشکل و آگاه و مسلح به ایدئولوژی خود یعنی مارکسیسم-لنینیسم، طبقه کارگری که قادر به گرد آوری همه توده های تحت ستم در زیر رهبری خود است می تواند به پیروزی دست یابد. بنابراین کارگران انقلابی همراه با روشنفکران رزمنده ایران از هم امروز باید خطر کنند و با تشکیل گروه های سیاسی - نظامی و فعالیت های سیاسی - نظامی خود، هم تشکل خویش را حفظ و تقویت نمایند و هم در راه طولانی ای که به نابودی واقعی دشمنان مردم و پیروزی کارگران و ستمدیدگان ختم خواهد شد گام بر داشته و حرکت کنند.

(زیرنویس ۱)

<https://www.youtube.com/watch?v=XGOW7kyjYpM>

اشرف دهقانی دفاع از مبارزه حق طلبانه در ارایش گنابادی یک وظیفه انقلابی ست !



گوشت دم توپ ساختن مردان افغان در جبهه های جنگ امپریالیستی که در آنها شرکت دارد ، مرتکب ننگین ترین جنایات می شود. در چنین شرایطی است که در ارایش به مبارزه با این رژیم جنایتکار و آزادی کش و اعتراض به سرکوبگری جمهوری اسلامی برخاسته اند.

در این میان مسایل چندی مطرح است.
۱- همه رسانه های امپریالیستی که مجبور به پخش خبر شدند (به یاد داشته باشیم که پس از این که جنبش انقلابی دیماه از اوج افتاد ، علیرغم وجود اخبار متعدد از مبارزات و درگیری های مردم با نیروهای رژیم در جامعه ملت به ایران ، این رسانه ها دقیقاً در ضدیت با مردم تحت ستم ما برای این که جامعه ایران را آرام و کاملاً تحت کنترل جمهوری اسلامی نشان دهند تا جایی که می توانستند از پخش اخبار مربوط به مبارزات مردم ایران امتناع کرده اند) و همه نیروهای متعلق به دنیای پوسیده و بحران زده سرمایه داری سعی دارند حرکت مبارزاتی توده های جان برکف و رزمنده (در ارایش گنابادی) که به درستی و به حق در مقابل دشمنی خونخوار ، کاملاً تعرضی بود و قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی جنایتکار را با قهر انقلابی پاسخ داد را حرکتی مسالمت آمیز جلوه دهند. اینان که خواهان استمرار سیستم ظالمانه سرمایه داری در ایران هستند به شدت از حرکت های تعرضی و انقلابی مردم وحشت دارند. به همین خاطر در حالی که خود را ظاهراً دوست مردم جلوه می دهند ، می کوشند هر حرکت مبارزاتی قاطع و تعرضی را محکوم کرده و به هر شیوه ای که می توانند سطح مبارزات مردم را پائین و در حد تظلم خواهی نگاه دارند. انگار که مردم باید همیشه از ظلم و ستم و سرکوبهای وحشیانه رژیم بنالند و دست به مقابله نزنند.

۲- موضوع دیگر مربوط به کشتن سرکوبگران وحشی رژیم از طریق زیر گرفتن آنها با اتوبوس می باشد که با موضوع اول در رابطه است ، کما اینکه همان نیروهای متعلق به دنیای ارتجاعی

دادند. در یک مورد این نیروهای آزادیخواه موفق به حمله به یکی از مراکز شکنجه وزارت اطلاعات (اطلاعاتی های جمهوری اسلامی نیز همچون ساواکی های رژیم شاه ، علاوه بر زندانهای رسمی که در آنجا به کار شکنجه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی می پردازند ، خانه هائی را نیز به منظور شکنجه برخی از زندانیان خاص در اختیار دارند) شده و آنجا را ویران نمودند. در شرایطی که گله ای از سرکوبگران برای بگیر و به بند و کشتار خونین در ارایش در خیابان بودند ، فردی مملو از خشمی فشرده در دل ناشی از سرکوبگری های رژیم ، به تاکتیکی علیه ضد انقلاب دست زد که اولین بار همین ضد انقلاب جمهوری اسلامی علیه توده های جان به لب رسیده ما در جریان جنبش قهرمانانه توده ها در سال ۱۳۸۸ به کار برده بود ، و آن راندن یک اتوبوس به قصد زیر گرفتن و مجازات تعداد هر چه بیشتری از نیروهای سرکوبگر رژیم بود.

در اینجا برای جلوگیری از طول کلام ، از ذکر تاریخ ستم ها ، بی عدالتی ها ، محرومیت ها و زجرهائی که جمهوری اسلامی در طول عمر ننگین و جنایت بار خود بر در ارایش ایران تحمیل کرده که یکی از آنها ویران کردن ساختمان مرکز تجمع آنان در بروجرد بود می گذرم. واقعیت این است که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم تأمین کننده منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی چنان دیکتاتوری خشن و عنان گسیخته ای را در جامعه ایران برقرار ساخته که هیچ نیروی اجتماعی انقلابی و مترقی ، هیچ خلقی تحت ستم و هیچ طبقه و قشر مردمی و یا اقلیت مذهبی از سرکوب وحشیانه آن در امان نبوده است. زنان از برجسته ترین نیروهای جامعه می باشند که از بدو روی کار آمدن این رژیم ، آماج حملات آن قرار گرفته اند. جمهوری اسلامی ، این جرثومه فساد و تباهی حتی پناهجویان افغانی را نیز راحت نگذاشته و علاوه بر اعمال همه بی عدالتی ها و تبعیضات در حق آنان ، با

کارگران ، زحمتکشان و دیگر توده های رنج دیده ایران !

دیروز یک بار دیگر توده های رزمنده ایران ، این بار در ارایش گنابادی که همواره با سرکوبها و آزادی کشتی های رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی - به بهانه داشتن مذهبی متفاوت از مذهب مورد تبلیغ رژیم جمهوری اسلامی - مواجه بوده اند ، با نشان دادن گوشه ای از خشم و نفرت خود در مقابل مزدوران سرکوبگر ، دشمنان مردم ایران از خود رژیم گرفته تا اربابان امپریالیستش را در ماتم و عزا فرو بردند.

در روز ۳۰ بهمن ، در ارایش گنابادی که در اعتراض به دستگیری وحشیانه مجد ثلاث ، درویش ۷۰ ساله در مقابل کلانتری خیابان پاسداران تهران تجمع کرده بودند ، مورد برخورد سرکوبگرانه نیروهای مسلح رژیم واقع شده و به درگیری با آنها پرداختند. با توجه به مقاومت سرسختانه و شجاعانه این توده های زجر دیده و به ستوه آمده در مقابل سرکوبگران ، درگیری همچنان ادامه یافت و هنگامی به اوج خود رسید که خبر کشته شدن مجد ثلاث به دست مزدوران وحشی جمهوری اسلامی به گوش درویش رسید. عکسی از سر و صورت زخمی و خون آلود مجد ثلاث در اینترنت پخش شده که نشان می دهد که آدمکشان جمهوری اسلامی به هنگام دستگیری این پیرمرد ، با چه وحشی گری ای با وی برخورد کرده بودند که بالاخره هم او را در اسارت کشتند.

ویدیوهای پخش شده از مقاومت جانانه درویش در مقابل سرکوب نشان می دهند که در شرایطی که رژیم نیروهای مسلح خود را در ابعادی بزرگ به سراغ این توده های ستمدیده فرستاده بود ولی آنها در مقابل قدرت و اراده انقلابی در ارایش ستمدیده که مورد پشتیبانی مردم مبارز منطقه نیز قرار داشتند ، به هیچ وجه نتوانستند دوام بیاورند. در ارایش مبارز با سنگ و چوب به دفاع از خود پرداخته و با پرتاب مواد آتشنازا به مقابله با مزدوران برخاستند و حتی در مواردی آنها را فراری

گزارشی از یک تظاهرات در وین - اتریش!



در روز جمعه ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸، بیش از ده هزار نفر علیه مراسم موسوم به Akademikerball در وین به خیابانها آمدند. این تظاهرات به فراخوان احزاب و سازمانهای چپ فعال در اتریش، سازمان یافته بود و احزاب و سازمانهای چپ، فعالین حقوق بشر و زنان آزادیخواه و جوانان مبارز در آن شرکت داشتند. در این روز عده ای از تظاهرات کنندگان در ساعت سه و نیم بعد از ظهر از منطقه بیست که دومین منطقه فقیرنشین وین است و ساکنین آن هر روز به شکلی قربانی سیاست های نژادپرستانه، ضدانسانی و نئولیبرالی راست گرایان افراطی می باشند، به راه افتادند. آنها با دادن شعار و حمل بنر و پلاکاردهای خود به طرف (Schottentor) حرکت کرده تا به گروه های دیگر تظاهرکننده بپیوندند تا در ساعت پنج، مارچ اصلی را آغاز کنند. هدف رفتن و تجمع در مقابل ساختمان Hofbur بود که مراسم Akademikerball در آنجا برگزار می شد. نه تنها تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات بلکه بنرها و پلاکاردهایی که آنها حمل می کردند و همچنین شعارهایی که سر می دادند بیانگر خشم تظاهرکنندگان نسبت به دولت نژادپرست و راست افراطی اتریش بود. مراسم Akademikerball امسال مانند سال های گذشته نبود که عده ای فقط برای رفصیدن در آن شرکت می کنند، چرا که امسال بسیاری از اشخاصی که به نوعی وابسته به دولت فاشیستی اتریش و یا بخشی از آن هستند، در این جشن شرکت داشتند. از جمله هانس اشتراخه - معاون رئیس دولت از حزب راست افراطی مردم. علاوه بر او "مارتین سلنر" از حزب نئوفاشیستی هم در جشن بال شرکت کرده بود. سال گذشته همین شخص در شب جشن بال، در مترو در حالی که یک تپانچه گازی به همراه داشت، دیده شده بود. امسال چنین اشخاصی جهت پایکوبی به مراسم آمده بودند. کسانی که اکثر آنها به پست ها و مقام های مهمی در دولت و وزارتخانه های مهم دست پیدا کرده اند. وابستگان به گروه های راست افراطی ای که در دولت اتریش دنبال کننده سیاست هایی علیه کارگران، مهاجران، جوانان و زنان می باشند.

ادامه در صفحه ۹

توجه به اعتقادات مذهبی و رسومات شان، قاطعانه به دفاع از اعتراضات حق طلبانه آنها برخیزند. ما باید خواهان جامعه آزادی باشیم که هیچ کس به خاطر اعتقاد به این یا آن مذهب و یا نداشتن مذهب، نه مورد سرکوب و نه توهین و تحقیر قرار بگیرد. بی شک سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام دار و دسته های درونی اش به دست توده های ستمدیده، شرط اول حرکت به سوی چنین جامعه ای ست.

**هر چه پر توان تر باد مبارزات
ستمیدگان علیه ستمگران!
نابود باد جمهوری اسلامی! زنده باد
انقلاب!**

اول اسفند ۱۳۹۶ - ۲۰ فوریه ۲۰۱۸

سوسیال دموکراسی
در انقلاب دموکراتیک)

۳- **دراویش تحت
ستم در جریان
مبارزات قهرمانانه
خود علیه نیروهای
سرکوبگر گاهاً به
سپردادن شعار
"الله اکبر" می
پردازند که نمی
تواند مورد توافق
نیروهای**

**کمونیست باشد.
حال اگر نیروهای
آزادیخواهی که
ممکن است نا خود
آگاه از شنیدن
چنین شعار
همسان با شعار
مزدوران جمهوری
اسلامی روی
ترش کنند را کنار
بگذاریم، امروز
شاهد نیروهای به
اصطلاح سکولاری
هستیم (سکولار
هائی که اگر چه
مدعی مخالفت با
حکومت دینی می
باشند ولی
خواهان حفظ
ساختار اقتصادی -
اجتماعی ایران
یعنی سرمایه
داری وابسته
هستند) که با
استناد به این
شعار، به تمسخر
دراویش پرداخته و
مثلاً با نمایش
سبیل و ریش آنها
(مردان) می
کوشند این طور
القاء کنند که گویا
مسأله و مشکل
دراویش گنابادی
با رژیم جمهوری**

اسلامی امر مذهبی است. با چنین
برخوردی اینان از همین امروز ثابت
می کنند که در حکومت سکولار آنان
دراویش و احياناً اقلیت های مذهبی
دیگر همچنان زیر ظلم و ستم و
سرکوب قرار خواهند داشت - آخر با
حفظ سرمایه داری وابسته در کشور
، دیکتاتوری ذاتی آن هم الزامی
خواهد بود.

واقعیت این است که دراویش گنابادی به
خاطر اعتراض به بگیر و به بند های رژیم
دیکتاتور حاکم علیه دیکتاتوری و
سرکوبگری های آن به پا خاسته اند. به
همین خاطر وظیفه کمونیستها و همه
نیروهای آزادیخواه جامعه است که بدون

سرمایه داری در این مورد داد و فغان زیادی
به راه انداخته و دراویش معترض را مورد
توهین و تحقیر قرار می دهند و یا به شکل
دیگر، در ادامه سیاست تقلیل مبارزات
تعرضی و حق طلبانه آنان با دشمنانشان،
مطرح می کنند که چنان کاری مربوط به
دراویش نبود (یعنی نباید باشد). اما باید به
خاطر بسیاری که مردم ما امروز پس از
خیزش توده های انقلابی در دیماه در
شرایط ظاهراً آرام (آتش زیر خاکستر)
گذشته به سر نمی برند، بلکه اکنون
شرایط کاملاً انقلابی در جامعه حاکم
است. با خیزش دیماه، با نفی حاکمیت
جمهوری اسلامی و با حمله به مراکز
ستم و سرکوب، با سینه سپر کردن در
مقابل گلوله های دشمن، با کشتن
سرکوبگران، توده های انقلابی اولین
ضربه خود را بر پیکر حاکمیت امپریالیستی
حاکم بر ایران وارد آورده اند. آیا این روند
که هدفش در درجه اول سرنگونی رژیم
منفور جمهوری اسلامی می باشد، لزوماً
باید به پیش برود و یا باید متوقف شده و از
حرکت باز ماند؟ مسلم است که همه
تلاش نیروهای مرتجع حافظ منافع سرمایه
داران باز داشتن توده ها از حرکت به جلو و
عقیم گذاشتن تلاش های انقلابی
آنهاست. اما نیروهای انقلابی و آزادیخواه
جامعه، روشنفکران مبارز و مترقی چطور؟
اگر قرار به پیشروی است آیا در مقابل توده
ها که از بیکاری، گرسنگی، بی مسکنی
و از ظلم و ستم و فساد، هوای آلوده و
...کارد به استخوانشان رسیده، راهی جز
مقابله قهر آمیز با دشمنانشان وجود دارد؟
آیا اگر قرار به تحقق خواستهای برحق توده
هاست، اگر قرار رسیدن به دنیای آزاد و
رها از جهنمی است که جمهوری اسلامی
با قدرت نیروهای سرکوبگرش برای اکثریت
أحاد جامعه به وجود آورده است، توده ها
چه راهی جز مقابله با آن نیروهای
سرکوبگر در پیش دارند؟ اتفاقاً تاکتیک
زیر گرفتن با ماشین را خود پاسدارها
و بسیجی های سرکوبگر رژیم در
سال ۱۳۸۸ که در آن زمان بسیار
شوکه آور هم بود به توده ها آموختند.
در آن زمان آنها با بی رحمی تمام با
ماشین از روی مردم تظاهر کننده
گذشتند و خون آنها را بر زمین ریختند
- و البته بدون آنکه رسانه های غربی
آن را تکفیر و هیاهویی در مورد آن به
راه اندازند. به راستی که شیوه
مبارزه را رژیم حاکم به مردم تحمیل
می کند. لنین در این رابطه سخنان
بسیار پر نغزی که ما صحت آنها را در
جامعه خود شاهدیم مطرح کرده
است. او می گوید: "به موجب قانون
مکانیک، کنش مساویست با واکنش.
در تاریخ هم شدت نیروی مخرب
انقلاب تا درجه زیادی مربوط به آن
است که تا چه اندازه سرکوبی
تمایلات آزادی طلبی شدید و مداوم و
تا چه اندازه تضاد بین "روبنای" عهد
عتیق و نیروهای فعال زمان معین
عمیق بوده است." (لنین - دو تاکتیک



سیاهکل و تاریخچه شکل‌گیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می‌آید متن مصاحبه کانال "بذرهای ماندگار" با رفیق فریبرز سنجری در مورد تاریخچه شکل‌گیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می‌باشد. "پیام فدایی" این مصاحبه را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد.



توده را با صفت خائن نام ببرند. بنابراین سلطه سرنیزه همراه با ضعفها و خیانتهای سازمانهای مدعی رهبری در شرایطی که مردم هم آماده مبارزه بودند در کنار تبلیغات حکومت کودتا به تدریج فضای یاس و ناامیدی را بر جامعه حاکم کرد. تا آنجا که رفیق پویان یکی از تئوریسین‌های چریکهای فدائی خلق در اثر فراموش نشدنی اش "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" با بررسی این اوضاع و تحلیل روانشناسی مردم اعلام کرد که مردم در ذهنشان قدرت دشمن را مطلق و ضعف‌های خودشان هم مطلق احساس می‌کنند و در چنین شرایطی یعنی با احساس ضعف مطلق در مقابل قدرت مطلق هم نمی‌شود مبارزه و جنگ با قدرت حاکمه به مشغله ذهنی توده‌ها بدل بشه. به همین دلیل هم رفیق پویان تاکید داشت که باید این دو مطلق را در ذهن توده‌ها در هم شکست. بنابراین آنچه که مبارزه مسلحانه را از جنبه تاکتیکی الزامی می‌کرد تغییر این شرایط و نشان دادن راه مبارزه به کارگران و ستمدیدگان بود. به همین دلیل هم رفقا برای مبارزه مسلحانه در آغاز نقش برانگیزنده و تبلیغی بزرگی قائل بودند اما جنبه تاکتیکی مبارزه مسلحانه تنها در بستر جنبه استراتژیک آن بود که معنا و مفهوم واقعی پیدا می‌کرد. به همین دلیل هم آغازگران مبارزه مسلحانه در ایران بر این باور بودند که با آغاز مبارزه مسلحانه بن بست مبارزاتی در هم شکسته میشه و فضای سیاسی تغییر می‌کند و راه رهائی در مقابل دید کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرد. بر اساس این تحلیل در بستر تداوم مبارزه مسلحانه بتدریج نیروی پیشروئی که مبادرت به این شکل از مبارزه کرده با حمایت معنوی مردم مواجه میشه و بعد هم به تدریج این حمایت معنوی به حمایت مادی بدل می‌شه. خوب اگر حمایت معنوی به حمایت مادی بدل بشه آنگاه با شرکت مردم در این مبارزه این امکان مهیا می‌شه که مبارزه توده‌ای شده و بار نظامی آن نقش هر چه بزرگتری پیدا کند. و قادر بشه قدرت دشمن را در پروسه مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی در هم بشکنه و کارگران و

پوست خود شون لمس نکرده باشند، شاید بهتر باشه که مختصر هم که شده اشاره ای به آن شرایط بکنم. چون درک رستاخیز سیاهکل بدون درک آن شرایط مادی ای که این حرکت را در دستور قرار می‌داد ممکن نیست.

سیاهکل در شرایطی رخ داد که رکود و خمود بر مبارزات مردم ما حاکم شده بود. بهتره بگم یک جور سیاست زدگی رواج پیدا کرده بود و بن بست بر مبارزات مردم ما غالب شده بود. توده‌ها رژیم را قدر قدرت و خودشون را در مقابل قدرت دیکتاتوری عریان رژیم سلطنت بسیار ناتوان و ضعیف می‌دیدند. روشنیه که با احساس ناتوانی کسی هم رغبتی به مقابله با قدرت حاکم پیدا نکند. به همین دلیل هم از جنبشهای خود به خودی در میان کارگران و دیگر ستمدیدگان خبری نبود. درست بر عکس امروز که در همه جا مردم به خیابان می‌ریزند و فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی شان فضای جامعه را پر کرده و روزی نیست که ما شاهد مبارزات کارگران در این شهر یا اون شهر نباشیم که برای رسیدن به خواسته‌های خود دست به اعتصاب می‌زنند.

در آن سالها با اینکه وضع معیشتی کارگران و ستمدیدگان خوب نبود اما از اعتراض و مبارزه وسیع هم خبری نبود. البته این واقعیت هم بر می‌گشت به شکست هائی که قدرت حاکمه بر همه تلاشهای مردم و مبارزات آنها تحمیل کرده بود. اگر به آنچه که از سال ۱۳۳۲ یعنی سال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد که طی آن دولت ملی دکتر مصدق به وسیله کودتای آمریکائی - انگلیسی ارتش مزدور سقوط کرد، در ایران گذشته نگاه کنیم متوجه می‌شویم که چگونه رژیم سلطنت با تکیه بر سر نیزه هر مبارزه صنفی و سیاسی را سرکوب و فضای یاس و ناامیدی بر جامعه ایجاد کرده بود. به خصوص که این شکست‌ها- این را باید پیش دقت کرد - در بستر خیانت‌های سازمانهای مدعی رهبری مردم رخ داده بود. همین خیانتها بود که سبب شد مردم ما همواره حزب

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: در آستانه چهل و هفتمین سالگرد سیاهکل گفتگویی داریم با رفیق فریبرز سنجری یکی از مسئولین چریکهای فدائی خلق ایران در باره چگونگی شکل‌گیری رستاخیز سیاهکل و تاثیر آن در جنبش انقلابی ایران. با توجه به اینکه رفیق سنجری در سال ۵۰ در ارتباط با چریکهای فدائی خلق دستگیر و در بهمن ماه همان سال در دادگاهی که رفقا مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی را محاکمه می‌کرد به حبس ابد محکوم شدند از این فرصت استفاده کرده و برخی از پرسش‌هایمان را در باره چگونگی شکل‌گیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را با رفیق مطرح خواهیم کرد.

پرسشگر: رفیق سنجری با تشکر از شما که این فرصت را به ما دادید. بگذارید اولین پرسش را در این باره مطرح کنیم که چه ضرورت هائی رزمندگان سیاهکل را واداشت تا با یورش به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل مبارزه مسلحانه در ایران را آغاز کنند؟

فریبرز سنجری: با تشکر از کانال بذرهای ماندگار که این گفتگو را سازمان دادند و من هم امکان یافتن تا از این طریق با دوستان این کانال در ارتباط قرار بگیرم. بگذارید قبل از هر صحبتی درود بفرستم به همه شنوندگان این گفتگو و سپس گرامی بدارم یاد و خاطره رزمندگان سیاهکل را که در سیاهی و ظلمت سالهای دیکتاتوری شاهانه همچون آذرخش در فضای ایران درخشیدند و به جنگ سیاهی رفتند و طلایه دار روشنائی و آزادی در سرزمین محنت زده ما شدند. اما در مورد آن ضرورتهائی که رستاخیز سیاهکل را الزام آور می‌کرد که شما پرسیدید باید بگویم که برای درک این ضرورتها باید برگردیم به آن شرایط اقتصادی و سیاسی که رژیم شاه با سرکوب مبارزات توده‌ها بر کشور ما حاکم کرده بود. از آنجا که ممکنه بخشی از شنوندگان این گفتگو جوانانی باشند که آن شرایط را با چشم خودشون ندیده و با گوشت و

گروه با همکاری رفقای چون حمید توکلی، بهمن آژنگ و غلامرضا گلوی، مهدی سوالونی شکل گرفت. با توجه به روابط رفیق عباس مفتاحی در ساری که شهر زادگاهش بود فعالیت های گروه به ساری در مازندران نیز گسترش یافت. با توجه به این واقعیت که تحلیل شرایط ایران در دستور کار گروه قرار گرفته بود همه رفقای گروه موظف بودند که مشاهدات خود از جامعه و رویداد های مختلفی که رخ می داد و آنها می دیدند و شاهدش بودند را بنویسند و در اختیار بقیه رفقای گروه قرار دهند. تا در بستر این مطالعات امکان تحلیل شرایط عینی جامعه فراهم بشود. اجازه بدهید که اضافه کنم - چون مهمه این مساله- اون موقع رژیم شاه در بهمن سال ۶۱ دست به اصلاحات ارضی زده بود و به قول خودش انقلاب سفید راه انداخته بود و رفقا هم در تلاش بودند تا اهمیت این اصلاحات را روشن کنند و جایگاه اون دیدگاه هایی که به دفاع از این اصلاحات برخاسته بودند را نشان بدهند و یا درک های نادرستی که از اون اصلاحات بود را روشن کنند و به هر حال بر اساس این تحلیل راه مبارزه را روشنی بخشند. باید تاکید کنم که در همان زمان حزب توده با تکیه بر اصلاحات شاه مدعی بود که فئودالیسم نابود شده و با استقرار سرمایه داری لحظه مبارزه قطعی عقب افتاده و آنچه می شه کرد این بود که خواهان گسترش اصلاحات شاه شد و خواست اینکه دیکتاتوری شاه به دموکراسی بدل بشه را مطرح کرد. یا جبهه ملی هم شعار می داد که اصلاحات آری اما دیکتاتوری نه. در حالیکه رفقای این گروه با تحلیل شرایط جامعه واقعا یک تحلیل علمی، مارکسیستی و عینی از آنچه در اصلاحات ارضی در روستا ها رخ داده بود؛ اصلاحات ادعائی شاه را نشان دادند، که هیچ دردی از درد های کارگران و دهقانان را دوا نکرده و اتفاقا این اصلاحات جهت بسط سلطه امپریالیستها به روستا ها سازمان داده شده و با این تحلیل رفقا نشان دادند که بر عکس کسانی که فکر می کنند با انقلاب سفید و اصلاحات ارضی تضاد های طبقاتی تخفیف یافته و شرایط عینی انقلاب وجود نداره دیگه اتفاقا این شرایط موجود است و ضرورت مبارزه مسلحانه از بین نرفته بلکه برجسته تر هم شده.

از آنجا که محدودیت های زمانی برای این گفتگو وجود دارد به همین حد از توضیحات اکتفا می کنم گرچه می دانم که کامل نیست و باید بیشتر مورد بحث قرار بگیرد. این بحث را در اینجا قطع می کنم تا فرصت پیدا کنم که به اون بخش دیگه سؤال شما بپردازم که در مورد وحدت دو گروه پرسیده بودید.

جریان ارتباط دو گروه بر می گردد به روابط رفیق مفتاحی از گروه احمدزاده با رفیق سیف دلیل صفائی از گروه جنگل. این دو رفیق همدیگر را می شناختند اما از وابستگی گروهی هم اطلاعی نداشتند.

رزمندگان سیاهکل می گفتند در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران اعلام جنگ خود جنگ است. خوب ما امروز شاهدیم که توده ها ستمدیده در خیلی از شهر ها از دورود و ایذه تا قهدریجان و اهواز در مقابله با جمهوری اسلامی اجبارا به قهر انقلابی منوسل می شوند. چون رژیم هیچ راه دیگری مقابل کارگران و هیچ بودگان نمی گذارد. پس بحث امروز این است که با الهام از رزمندگان سیاهکل با الهام از تجربیاتی که با خون بهترین و شریف ترین کمونیستها ایران کسب شده، در مورد شرایط کنونی و راه مقابله با جمهوری اسلامی و چگونگی خلاصی از این بختک جمهوری اسلامی که تا وجود داره کارگران، دهقانان، دانشجو ها، زنان، بی خانمان ها، گور خواب ها، کودکان کار نمی توانند لحظه ای آزادی و رفاه داشته باشند بیندیشیم.

فعالتهای خود توانست صفوفش را تا حدود ۲۲ نفر گسترش بده.

این گروه که رفیق مجد هادی فاضلی هم یکی از مسئولینش بود از سال ۶۷ تا ۱۵ شهریور ۶۹ که دسته پارتیزانی را به کوه فرستاد بیشتر همش این بود که خود سازی، جمع آوری اسلحه برای تسلیح گروه، فعالتهای علمی جهت ساختن مواد منفجره و بیسیم، شناسایی جنگل های شمال و یار گیری از میان انقلابیونی کند که به مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند. امر شناسائی که در ۱۵ شهریور سال ۶۹ شروع شد با ۶ نفر شروع شد ولی بعد این رفقا به ۹ نفر افزایش پیدا کردند.

پرسش: رفیق می دانیم که این گروه در جریان فعالتهای خودش با گروه رفیق احمدزاده در ارتباط قرار گرفتند و بحث وحدت این دو گروه مطرح شد. حالا کمی هم در باره گروه رفیق احمد زاده و مساله وحدت این دو گروه اگر ممکنه توضیح دهید؟

پاسخ: ببینید. گروهی که به نام رفیق احمدزاده شناخته شده یک تشکل مارکسیستی بود که در سال ۶۶ به رهبری رفقا امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده شکل گرفته بود. این گروه در همان ابتدای کار، هدف خودش را آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تحلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران تعیین کرده بود. و این را هم رسما اعلام کرده است.

در جریان فعالیت به تدریج رشد کرد و در تبریز، مشهد، تهران و ساری دارای روابط قابل اتکائی شد. ارتباط های رفیق پویان با رفیق صمد بهرنگی با توجه به روابط گسترده رفقا صمد و بهروز دهقانی با مبارزین تبریز و آذربایجان خیلی زود حوزه فعالیت گروه را به تبریز و آذربایجان کشاند. از سوی دیگر رفیق پویان روابط گسترده ای با کمونیستها و دانشجویهای چپ مشهد داشت و از این طریق هم شاحه مشهد

ستمدیدگان را به قدرت برساند. در نتیجه اگر بخواهم بطور خلاصه اما با توجه به توضیحاتی که دادم به پرسش شما برگردم باید تاکید کنم که دیکتاتوری و سرکوب هیچ راهی مقابل انقلابیون در آن سالها نگذاشته بودند جز مبارزه مسلحانه و به همین دلیل هم عمل رزمندگان سیاهکل همچون انفجار آگاهی در سطح جامعه پخش شد و به اعتبار ادامه آن مبارزات توسط انقلابیون مسلح در شهر ها فضای جامعه کاملا تغییر کرد. به واقع باید تاکید کنم که سیاهکل درک ضرورت بود و پاسخ به ضرورتهائی که شرایط جامعه مقابل پیشاهنگ قرار داده بود. به همین دلیل هم علیرغم شکست تاکتیکی در جنگل یک پیروزی استراتژیک برای جنبش مسلحانه و چریکهای فدائی خلق به ارمغان آورد. گر چه توضیح خیلی خلاصه و فشرده بود ولی فکر می کنم این برای پاسخ دادن به اون پرسش ضروری بود.

پرسش: رفیق، رزمندگان سیاهکل چند نفر بودند و چگونه و در چه پروسه ای قادر به سازمان دادن یورش به پاسگاه سیاهکل در ۱۹ بهمن شدند.

پاسخ: رزمندگان سیاهکل که در ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۹ به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل از توابع لاهیجان حمله کردند و رستاخیز سیاهکل را شکل دادند ۹ نفر بودند. بگذارید حالا که در سالگرد این رستاخیز قرار داریم جهت گرامیداشت خاطره آنها نام هر ۹ رفیق را در اینجا ذکر کنم. فرمانده دسته پارتیزانی جنگل رفیق علی اکبر صفائی فراهانی بود و معاون وی هم رفیق احمد فرهودی. هفت رفیق دیگر رفقا جلیل انفرادی، مجد مهدی اسحاقی، مجد رحیم سماعی - که این دو رفیق در جریان درگیری در جنگل به شهادت رسیدند - و هادی بنده خدا لنگرودی، هوشنگ نیری، مجد علی محدث قندچی و عباس دانش بهزادی بودند.

در واقع گروهی که دسته پارتیزانی جنگل را که در ۱۵ شهریور سال ۶۹ جهت شناسائی و تدارک حمله به دشمن به کوه فرستاده بود گروه جنگل نامیده می شه. بنیانگذار اصلی این گروه در واقع رفیق غفور حسن پور بود. رفیق غفور اهل لاهیجان و دانشجوی پلی تکنیک تهران بود- که بعدا درسش را تمام کرد و در زمان دستگیری افسر وظیفه بود- به هر حال او در دوره فعالیت های دانشجویی اکثر رفقای این گروه را یا از طریق ارتباطاتی که در شهر لاهیجان داشت. یا از طریق فعالیتها و مبارزات دانشجویی شناخت و برای گروه عضو گیری کرده بود. همانطور که رفیق حمید اشرف هم در اون جزوه " تحلیل یکسال مبارزه چریکی در شهر و کوه" نوشته، که نوشته خودش است، این گروه بر مبنای فعالیت سه تن که رفقا حسن پور، صادقی نژاد و حمید اشرف بود در سال ۶۷ شکل گرفت و در جریان

متأسفانه در تاریخ نگاری در باره چریکهای فدائی خلق یک عده ای به نادرست رفیق جزئی را بنیان گذار این سازمان قلمداد می کنند. در حالیکه در زمانی که دو گروه در هم ادغام و چریکهای فدائی خلق تحت این نام فعالیت خودشان را شروع کردند این رفیق اصلاً اطلاعی از آنچه که می گذشت و کم و کیف گروه احمد زاده و شرایط ادغام دو گروه نداشت. البته رفیق جزئی بعد ها در زندان مطالبی نوشت و این مطالب هم به دست سازمان رسید و بعد از اعدام رفیق جزئی در تپه های اوین هم - در فروردین ماه سال ۵۴ - این نوشته ها جز آثار این تشکیلات اعلام شد و منتشر شد و حتی بعد از ضربه بزرگ سال ۵۵ و شهادت رفیق

حمید اشرف و تعداد زیادی از رفقای فدائی، در آذر ماه سال ۵۶ آنچه که از سازمان چریکها باقی مانده بود یک اطلاعیه ای داد و اعلام کرد که نظرات جزئی را پذیرفته است. خوب این اتفاقات در این سازمان افتاده ولی هیچکدام از این پارامتر ها و این اتفاقات بیانگر این نیست که ما بتوانیم رفیق جزئی را بنیانگذار این سازمان تلقی کنیم و یا اعلام کنیم. به هر حال این واقعیت ها هیچ تغییری در این امر نمی دهد که در زمان شکل گیری و فعالیت های دو گروه و سپس هم ادغامشان رفیق جزئی در زندان بوده و نمی توانسته بنیانگذار چریکهای فدائی خلق باشد.

در ضمن باید توجه هم کرد که رفیق جزئی با توجه به چند جزوه ای که در زندان نوشت یک دیدگاهی ارائه می دهد که در تخالف آشکار با دیدگاه و تحلیل رفیق احمد زاده و رفیق پویان می باشد که به هر حال نظرات و تحلیل هاشون خط راهنمای حرکت چریکها بوده در سال ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ اگر قرار بود این نظرات مبنای وحدت قرار بگیرد بدون شک اصلاً وحدتی نمی توانست صورت بگیرد. به همین دلیل هم هست که یک چنین درک و نظری اشتباه است.

پرسش: به عنوان سؤال آخر اجازه بدهید پرسیم که علت این بدآموزی که رفیق بیژن جزئی را از بنیان گذاران چریکهای فدایی خلق معرفی می کنند در چی هست و در واقعیت طرح چنین موضوعی چه ضرری به جنبش انقلابی که چریکهای فدایی خلق پرچمدار آن بودند وارد کرده یا هنوز هم وارد می کند؟

پاسخ: ضررش اینه که قبل از هر چیز تحریف تاریخ سازمانی است که با

جنگل کاملاً پذیرفته شد. و همین وحدت نظری زمینه ادغام تشکیلاتی را فراهم کرد. امیدوارم که این توضیح

در جریان دیدار هائی که با هم داشتند هر کدام تلاش می کرد که دیگری را به گروه خودش جلب کند.



کوتاه پاسخگوی پرسش شما باشد.

پرسش: رفیق سنجری در حالیکه عده ای رفیق بیژن جزئی را از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق معرفی می کنند شما در توضیحات خودتان نامی از وی نبردید. آنهم در شرایطی که نه تنها جریاناتی که خود شون را به نوعی طرفدار سازمان فدائی می دانند چنین ادعائی را مطرح می کنند بلکه ما شاهدیم که رسانه هایی مثل بی بی سی هم شدیداً به این بحث دامن میزنند. و سازمان چریکهای فدائی خلق را نتیجه وحدت گروه احمدزاده و گروه جزئی معرفی می کنند. اگر ممکنه در این زمینه توضیح بدهید؟

پاسخ: ببینید. علت اینکه من از رفیق جزئی نام نبردم به خاطر این بود که زمانی که این دو گروه در حال شکل گیری و ارتباط و سپس ادغام بودند این رفیق زندان بوده و حتماً می دانید که رفیق جزئی را همراه با رفیق عباس سورکی در ۱۹ دی ماه سال ۴۶ در حالیکه از سوی یک عنصر ساواک که در گروهشان نفوذ کرده بود لو رفته بودند دستگیر کردند.

بعد هم بعد از دستگیری رفیق جزئی، به دلیل ارتباط اون رفقای باقی مانده با تشکیلات تهران حزب توده که یک تشکیلات پلیسی بود تعداد بیشتری دستگیر شدند تقریباً ۱۴ نفر دستگیر شدند تنها دو رفیق توانستند به فلسطین بروند که رفقا صفائی و صفاری بودند. خوب یک چنین ضربه بزرگی هم البته باعث شد که برخی ها هم صحنه مبارزه را ترک کنند. اما سه رفیق باقی ماندند که همانطور که رفیق حمید اشرف در اون جزوه "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر وکوه" نوشته یک گروه جدیدی را شکل دادند.

به هر حال در جریان این بحث ها قرار می شود رفیق مفتاحی یکی از دوستان رفیق سیف را ببیند که این دوست کسی نبود جز رفیق علی اکبر صفائی فراهانی که بعداً فرمانده دسته پارتیزانی جنگل شد. به همین دلیل هم فراری در یک خانه گذاشته می شود تا رفیق عباس به آنجا برود و اون رفیق را که نمی شناخته ببیند. در شرایط اون دوره هم برای اینکه به یاد رفقا بیاید به این هم اشاره می کنم که اون موقع مسائل امنیتی آنقدر مهم بود که

برای اینکه این دو رفیق هم را نشاناسند ملاقاتشان در یک اتاق تاریک برگزار شد. اما چون رفقا صفائی و مفتاحی از گذشته هم را می شناختند و در ساری رفت و آمد داشتند فوراً از لحن صحبت به هویت هم پی بردند و در نتیجه ادامه ملاقات در فضائی روشن و رو در رو پیش رفت. اما به دلیل رعایت مسائل امنیتی با اینکه رفیق صفائی در تدارک رفتن به کوه بود اما در این مورد هیچ اطلاعی به رفیق عباس نداد و رفیق عباس هم حد روابط خودش را خیلی محدود نشان می داد. خلاصه این مذاکرات به نتیجه نرسید و قرار شد دو رفیق دیگه این رابطه را پیگیری کنند. از طرف گروه جنگل رفیق حمید اشرف تعیین شد و از طرف گروه احمدزاده هم رفیق احمدزاده برای ادامه ارتباط مشخص شد. وحدت دو گروه در پروسه بحث های این دو رفیق بیش رفت. در جریان این بحث ها روشن شد که تعدادی در جنگل هستند و قرار شد حدود ده رفیق هم از گروه احمد زاده به جنگل فرستاده بشوند. در گام اول رفیق فرهودی از گروه احمدزاده به جنگل رفت که خیلی زود معاون دسته جنگل شد. برغم این هم هنوز هر دو طرف کاملاً وضع خود را روشن نمی کردند تا ضربه ساواک به گروه جنگل در اوائل بهمن ۴۹ و حمله دسته پارتیزانی به سناهکل که در عمل از گروه جنگل ه رفیق کاملاً شناخته شده برای پلیس باقی ماندند یا دو رفیق نیمه علنی که به دنبال عملیات فرسود دو گروه کاملاً در هم ادغام شدند. در جریان بحث هائی که رفیق حمید با رفیق مسعود داشت بنا به گفته رفقا مسعود و عباس در زندان اوین در سال ۵۰ و در جمع رفقای فدائی نظرات گروه احمدزاده که در دو جزوه رفقا پویان و احمد زاده تبیین شده بود از سوی رفقای گروه

تئوری انقلابی در شرایط ایران است. رزمندگان سپاهک می گفتند در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران اعلام جنگ خود جنگ است. خوب ما امروز شاهدیم که توده ها ستم دیده در خیلی از شهر ها از دورود و ایذه تا قهدریجان و اهواز در مقابله با جمهوری اسلامی اجبارا به قهر انقلابی متوسل می شوند. چون رژیم هیچ راه دیگری مقابل کارگران و هیچ بودگان نمی گذارد. پس بحث امروز این است که با الهام از رزمندگان سپاهک با الهام از تجربیاتی که با خون بهترین و شریف ترین کمونیستها ایران کسب شده، در مورد شرایط کنونی و راه مقابله با جمهوری اسلامی و چگونگی خلاصی از این بختک جمهوری اسلامی که تا وجود داره مردم ما، کارگران، دهقانان، دانشجو ها، زنان، بی خانمان ها، گور خواب ها، کودکان کار هیچکدام نمی توانند لحظه ای آزادی و رفاه داشته باشند بیندیشیم. تجربه نشان داده که و همین مبارزات کنونی که جاریند چند روز پیش در ماهشهر -اگر اشتباه نکنم- ویدئو هاش پخش شد همه دیدند. تجربه نشان داده که با ماشین سرکوبی که جمهوری اسلامی برای مقابله با مردم به خیابانها می آوردهیچ راهی جز مبارزه مسلحانه و قهرانقلابی وجود ندارد. وظیفه جوانهای ما، مبارزین جوان ما اینه که بر اساس همین بحث به سازماندهی خودشون و توده ها برخیزند و در جنگی که دشمن خودش بر توده ها تحمیل کرده و در خیابانها شعله وره و مردم شعار می دهند "آتش پاسخ آتش". در این جنگ به سازماندهی خودشون و مردم بپردازند این سازماندهی بدون شک باید مسلحانه باشد و تنها در بستر این مبارزه قهر امیز مسلحانه است که می شود از شر جمهوری اسلامی رها شد و ایرانی آزاد و آباد و عاری از ستم و ظلم بی عدالتی بنیان نهاد. شاد باشید.

پرسشگر: با تشکر مجدد از شما رفیق فریبرز عزیز از وقتی که در اختیار کانال تلگرام بذر های ماندگار چریکهای فدائی گذاشتید. با ایمان به پیروزی راهمان. شاد و پیروز باشید.

آنچه که امروز مهمه و مبارزین جوان ما باید به آن توجه کنند اون اینه که باید با همان روشی به تحلیل شرایط کنونی بپردازند که رزمندگان سپاهک و چریکهای فدائی و رفقانی چون پویان و احمدزاده پرداختند و توانستند بن بست رو بشناسندو برای غلبه اش راه ارائه بدهند. بحث بر سر تقلید از گذشتگان نیست چون گاهی وقت ها وقتی که ما می آئیم و مثلا می گوئیم که ۴۷ سال از رستاخیز سپاهک گذشت برخی ها می گویند که خب حالا ۴۷ سال گذشته الان چی؟ مساله تقلید از آن گذشته نیست تاریخ قابل تکرار نیست. بحث بر سر انطباق تئوری انقلابی در شرایط ایران است..... تنها در بستر مبارزه قهر امیز مسلحانه است که می شود از شر جمهوری اسلامی رها شد و ایرانی آزاد و آباد و عاری از ستم و ظلم بی عدالتی بنیان نهاد.

توانست در مقابل این موج بایستد و از این فاجعه جلوگیری کند. این هم ضرر بزرگ دیگر یک چنین تفکر و یک چنین تاریخ سازی است.

پرسش: با تشکر از شما رفیق سنجر عزیز در پایان اگر هر صحبت دیگری دارید لطفا بفرمائید؟

پاسخ: مايلم یک بار ديگه ياد و خاطره رزمندگان سپاهک را گرامی بدارم و تاکید کنم که اتفاقا آنچه که امروز مهمه و جوانهای ما، مبارزین جوان ما باید به آن توجه کنند اون اینه که باید با همان روشی به تحلیل شرایط کنونی بپردازند که رزمندگان سپاهک و چریکهای فدائی و رفقانی چون پویان و احمدزاده به اون روش پرداختند و توانستند بن بست رو بشناسندو برای غلبه اش راه ارائه بدهند. بحث بر سر تقلید از گذشتگان نیست چون گاهی وقت ها وقتی که ما می آئیم و مثلا می گوئیم که ۴۷ سال از رستاخیز سپاهک گذشت برخی ها می گویند که خب حالا ۴۷ سال گذشته الان چی؟ مساله تقلید از آن گذشته نیست تاریخ قابل تکرار نیست. بحث بر سر انطباق

فعالیتهايش کمونیسم را در ایران یک بار دیگر زنده کرد و با استقبال وسیع توده ها مواجه شد. و این بد فهمی و آموزش نادرست نتایج نادرستی به خصوص برای نسل جوان در پی خواهد داشت. از طرف دیگر با توجه به اختلافاتی که نظرات جزئی با نظرات درست و انقلابی رفیق احمد زاده دارد اگر چنین جلوه داده بشه که وحدت دو گروه وحدت گروه جزئی با گروه احمد زاده بود خوب مبنای تئوریک این وحدت کاملا مخدوش می شود و راه هر چه بیشتر باز می شود تا به اعتبار چریکهای فدائی خلق نظرات انحرافی در اختیار نسل جوان قرار بگیرد.

بگذارید با توجه به آنچه که روی داد یعنی آنچه که اتفاق افتاد علیرغم اینکه هر کس هر نظری داشته باشد به این مساله هم نگاه کنم. می دانید که در شرایط سرنگونی رژیم شاه وقتی که سازمان چریکها با استقبال وسیع مردم مواجه شد متاسفانه کسانی در راس این سازمان قرار داشتند که همین داستان از تاریخ سازمان را اشاعه می دادند. به همین دلیل هم نسل جوان در آن سالها کمتر با پویان و احمد زاده و بالطبع دیدگاه ها و نظرات آنها و تحلیل های آنها و بیشتر با جزئی به گذشته سازمان نگاه می کردند. خوب در تفکر جزئی من یک مثالی بزیم نظرات احمدزاده چپ روانه جلوه داده میشه و ایورتونسم چپ را هم اصولا آنقدر بهش اهمیت داده میشه که می بایست آماج اصلی مبارزه نظری قرار بگیرد. خوب در شرایطی که در واقعیت حزب توده داشت بخش بزرگی از این سازمان را به منحلالات یا یوسی جمهوری اسلامی می برد. برآستی یک لحظه فکر کنید سن تفکری که حزب توده را در زمان شکل گیری حزب طبقه کارگر جلوه می داد با تفکر رفیق احمد زاده که این حزب را حزبی که هیچ گاه یک حزب کمونیست نبود و بیشتر دارو دسته ای آلوده تلقی می شد کدام می توانست کدام تفکر می

گزارشی از یک تظاهرات در وین... از صفحه ۵

از جمله این سیاست ها ۱۲ ساعت کار در روز یعنی ۶۰ ساعت در هفته ، کاهش بودجه آموزش و پرورش ، بهداشت ، کسر کردن کمک مالی ماهیانه کودکان ، افزایش بیکاری ، کاهش حداقل درآمد و رشد نا امنی شغلی ، درآمد کمتر از مردان برای زنان با وجود پست های مشابه ، حقوق اندک بازنشستگی می باشد ، انهم در شرایطی که دولت سرمایه داران ، میلیاردها دلار خرج تسلیحات نظامی می کند.

در این تظاهرات فعالین چریکهای فدایی خلق هم شرکت داشتند و ضمن همراهی و پشتیبانی از اهداف و خواسته های نیروهای چپ و کمونیست دو اعلامیه اخیر تشکیلات را که به زبان آلمانی ترجمه شده بود (آتش افروزی جدید امپریالیست ها در گوردستان سوریه و تظاهرات مردمی در ایران ، جرقه های یک آتش بزرگ) را در بین تظاهرکنندگان پخش کردند. بعضی از شعارهایی که تظاهر کنندگان در طول مراسم می دادند، عبارت بودند از: "مرگ برفاشیسم" ، "نابود باد نظام سرمایه داری" ، " سپاه و آبی معنی اش چیست؟ نژادپرستی و انحطاط اجتماعی" ، "انها می گویند امکانات رفاهی را کم می کنیم ، ما می گوئیم شما را ساقط می کنیم!"

بر خلاف تبلیغات رسانه ها و پلیس که پیش از این سعی می کردند این تظاهرات را خشونت آمیز جلوه دهند ، تظاهرات در کل بدون خشونت در ساعت ۹ شب در جلو ساختمان دادگستری رسما خاتمه پیدا کرد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

۲۶ ژانویه ۲۰۱۸

گذشته و حال رهبر مذهبی آنها مطرح می باشد - که واضح است که نمی توانند مورد تأیید هیچ کمونیستی واقع شوند. اما بحث مهم ، و اصل موضوع این است که باید و می توان بر زمینه باور به آزادی اندیشه ضمن مرزبندی با نظرات ، عقاید و مذهب دراویش یا هر گروه مذهبی دیگر ، ستمگری بر آنها را محکوم و مبارزه حق طلبانه شان را تأیید نمود!

اما و اگر های متعدد دیگری هم در جهت عدم حمایت از مبارزه حق طلبانه دراویش گنابادی با جمهوری اسلامی مطرح شده که همگی در خدمت ایزوله کردن آنها و باز داشتن دیگر ستمدیدگان جامعه از پشتیبانی نسبت به این بخش از ستمدیدگان قرار دارد. به زیر سنوآل بردن شخصیت دراویش در این ردیف می باشد که با زدن تهمت هائی به آنها چون عقب مانده ، ارتجاعی ، نادان ، معتاد ، بی اعتنا به دردهای توده های دیگر و غیره ، شروع شد و بعد این داستان تا تمسخر سبیل مردان درویش هم ادامه یافت. اما این نوع تیپ اجتماعی ساختن از یک جمعیت چند میلیونیه همان قدر غیر واقعی ، نادرست و کوتاه بینانه است که چنان تصویری از شخصیت کل ایرانی ها به دست داده شود. واضح است که کل ایرانی ها و یا یک گروه اجتماعی بزرگ با مذهب واحد را نمی توان اینچنین توصیف کرد - اگر چه نباید انکار کرد که در میان هر جمعیتی ، افراد عقب مانده ، معتاد ، نادان و... هم وجود دارند. در ضمن تمسخر رسم و رسومات و طرز لباس پوشیدن و آرایش سر و صورت دیگران هم به دور از برخورد متمدنانه و آزادخواهانه می باشد.

این سنوآل هم مطرح است که آیا مبارزه دراویش گنابادی با رژیم جمهوری اسلامی در پیوند با مبارزات دیگر نیروهای اجتماعی قرار دارد؟ درست پاسخ مثبت به این سنوآل است که اهمیت برخورد به این امر را برجسته می کند. واقعیت این است که در رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ، گروه های مذهبی گوناگون به خاطر اعتقاد به مذهبی غیر از آن که این رژیم مبلغ آن است ، تحت ستم و سرکوب قرار دارند. از این رو این گروه ها با ستمگران و سرکوبگران خود به مبارزه بر می خیزند. درست است که هدف مبارزه آنها رفع سرکوب و ستمگری و به دست آوردن آزادی برای داشتن مذهب خود است ولی همین امر در راستای مبارزه کارگران و دیگر گروه های اجتماعی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد و درست بر این مبنا مبارزه آنها با مبارزه نیروهای آزادخواه جامعه گره خورده و با آنها در ارتباط می باشد.

بنابراین ، در شرایطی که مبارزات دراویش گنابادی نیز به نوبه خود در خدمت سرنگونی رژیم قرار دارد ، عدم پشتیبانی از آن مبارزات ، بی اعتنائی نسبت به آنها و بدتر از آن تقبیح آن مبارزات به معنی



به خود واقعیت می توان دید که نه دراویش از چنان قد و قواره ای به لحاظ سیاسی برخوردارند که چنین ادعائی داشته باشند و نه پلاتفرمی داده اند که از آن چنین نتیجه ای عاید شود. بنابراین ادعای فوق دور از واقعیت بوده و حاصل ذهنی گزائی گویندگانش می باشد.

تنها کافی است از ستم ها و سرکوبهائی که جمهوری اسلامی جنایتکار در طی چهل سال حاکمیت خود به طور مدام بر این گروه مذهبی وارد آورده اطلاع حاصل شود ، آنگاه به سادگی می توان دریافت که آنها به طور واضح به ستمگری جمهوری اسلامی نسبت به خود به مثابه یک فرقه مذهبی اعتراض دارند - و بنابراین جای تردید نباید باشد که آنها حق دارند که اعتراض کنند و حقشان است که در مقابل یورش ها و سرکوبگری های این رژیم سرکوبگر و ستمگر به مقابله برخیزند.

عده ای هم به واقع درست به دلیل عدم اطلاع از برخوردهای سرکوبگرانه مستمر جمهوری اسلامی با دراویش و مقابله آنها علیه دیکتاتوری این رژیم تصور می کنند که دراویش تنها امروز به صحنه مبارزه علیه رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی پا گذاشته اند. به همین خاطر می پرسند که چرا آنها همراه دیگر توده ها در مبارزه نبودند و فقط امروز به اعتراض برخاسته اند؛ و به گونه ای از "امروز" به صحنه مبارزه آمدن دراویش گنابادی سخن می گویند که گویی حتی از تجمع اعتراضی و رزمجویانه آنها در جلوی زندان اوین درکنار دیگر خانواده های زندانیان تازه دستگیر شده در جریان خیزش دیماه هم بی خبر می باشند. این افراد غیر مطلع که امروز از واقعیت وجودی و مبارزات دراویش گنابادی باخبر شده اند ، پرونده ای از اعمال رهبر مذهبی آنها به مثابه فردی "ملی - مذهبی" اصلاح طلب که پُست هائی هم در دم و دستگاه رژیم داشته است ذکر می کنند ، بدون آن که توجه کنند که در اینجا نه بحث دفاع از مذهب دراویش و نه

اشرف دهقانی

با اعتراض علیه سرکوب دراویش، وحدت صفوف مردم را تحکیم بخشیم!

کمونیستها در ارتباط با ستم به فرقه های مذهبی و سرکوب آنها توسط یک رژیم سرکوبگر چگونه باید برخورد کنند؟ ظاهراً در جامعه ما ، هم کسانی که با نام کمونیست خود را معرفی می کنند و هم نیروهای دموکرات یا آزادبخوه ، تا کنون به سنوآل فوق جواب حاضر و آماده ای داشتند. آنها عموماً به درستی و البته در روی کاغذ اعلام می کردند که سرکوبگری های جمهوری اسلامی را محکوم کرده و از حق هر فرقه مذهبی برای این که بتواند آزادانه مذهب خودشان را داشته و مورد سرکوبگری قرار نگیرند ، دفاع می کنند. به طور مشخص آنها به درستی نسبت به اذیت و آزار و سرکوب بهائیان که امکان رساندن صدای حق طلبانه شان را به گوش دیگران دارند ، حساسیت نشان داده اند. اما امروز که مسئله با حمله وحشیانه جمهوری اسلامی به دراویش گنابادی به مثابه یک گروه مذهبی ، بار دیگر طرح و به مسئله روز تبدیل شده ، انگار که همه آن نوشته های زیبای روی کاغذ رنگ باخته و حالا ، اما و اگر ها جای دفاع و پشتیبانی از ستمدیده در مقابل ستمگر را گرفته است. آنچه معلوم است عمدتاً سر دادن شعار الله اکبر از طرف دراویش باعث چنین وضعی شده است والا شاید در مورد بهائی ها ، کلیمی ها ، زرتشتی ها و... که عبارت مذهبی دیگری جز الله اکبر به کار می برند طور دیگری برخورد می شد.

برخی مدعی شدند که مبارزه روزهای اخیر دراویش گنابادی با رژیم به منظور برقراری یک حکومت مذهبی دیگر است و هشدار می دهند که نباید گذاشت دوباره یک رژیم مذهبی دیگر روی کار بیاید. آیا چنین ادعائی از یک اوهام و خیال پردازی ناشی شده و یا دلایل واقعی هم وجود دارند که آن را ثابت کنند؟ با اندکی توجه

بیان شده است ، دقیقاً تعیین نموده است. سوسیال دموکراتها از طبقات مترقی اجتماع بر ضد طبقات مرتجع یعنی از بورژوازی علیه ملاکیت ممتازه و صنفی و ... پشتیبانی خواهند نمود. این پشتیبانی هیچگونه صلح و مصالحه ای را با برنامه ها و اصول غیر سوسیال دموکراتیک در نظر نداشته و آن را ایجاب نمی نماید. این ، پشتیبانی از متفق است بر ضد دشمن معین ، و این پشتیبانی را هم سوسیال دموکراتها از این جهت می نمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند. ولی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچگونه گذشته‌ی هم به آنها نمی کنند. سوسیال دموکراتها از هر جنبش انقلابی بر ضد رژیم اجتماعی معاصر ، از هر ملیت ستمدیده ، از هر مذهب مورد تعقیب ، از هر صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق پشتیبانی می کنند." (تأکیدات از خود لنین است).

امیدوارم آنهایی که به دلیل خشم و نفرت بر حقشان نسبت به جمهوری اسلامی و لفافه عقیدتی اش ، نسبت به ضرورت دفاع از اقلیت های مذهبی (و حال به طور مشخص از درویش گنابادی) در مقابل این رژیم سرکوبگر دچار تردید شده اند ، بر این تردید فائق آمده و فراموش نکنند که کمونیست ها و همه آزادیخواهانی که برای سعادت مردم مبارزه می کنند باید به وظایف دموکراتیک خود عمل نموده و خواهان برقراری وسیع ترین آزادی های دموکراتیک در جامعه باشند ؛ و بر این اساس در مقابل دشمنی که به طرق مختلف می کوشد در صفوف متحد مردم تفرقه ایجاد کند ، بر ضرورت حفظ اتحاد بین همه ستمدیدگان پافشاری کنند و به قول لنین ، "از هر ملیت ستمدیده ، از هر مذهب مورد تعقیب ، از هر صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق پشتیبانی" کنند.

بکوشیم با روحیه دموکراتیک ، از حق آنهایی که همانند ما نمی اندیشند دفاع کنیم و صفوف توده ها علیه دیکتاتوری حاکم را مستحکم سازیم.

چهارم اسفند ۱۳۹۶ - ۲۳ فوریه ۲۰۱۸



امیدوارم آنهایی که به دلیل خشم و نفرت بر حقشان نسبت به جمهوری اسلامی و لفافه عقیدتی اش ، نسبت به ضرورت دفاع از اقلیت های مذهبی (و حال به طور مشخص از درویش گنابادی) در مقابل این رژیم سرکوبگر دچار تردید شده اند ، بر این تردید فائق آمده و فراموش نکنند که کمونیستها و همه آزادیخواهانی که برای سعادت مردم مبارزه می کنند باید به وظایف دموکراتیک خود عمل نموده و خواهان برقراری وسیعترین آزادی های دموکراتیک در جامعه باشند؛ و بر این اساس در مقابل دشمنی که می کوشد در صفوف متحد مردم تفرقه ایجاد کند بر ضرورت حفظ اتحاد بین ستمدیدگان پافشاری کنند و به قول لنین "از هر ملیت ستمدیده ، از هر مذهب مورد تعقیب ، از هر صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق پشتیبانی" کنند.

نوع فعالیت و مبارزه فرق بزرگی هم موجود است. این فرق عبارت از آن است که پرولتاریا در مبارزه اقتصادی کاملاً تنها بوده و در آن واحد ، هم با اشراف مالک و هم با بورژوازی روبروست و فقط از کمک آن عناصری از خرده بورژوازی برخوردار است (و آنهم نه همیشه بلکه به ندرت) که به سمت پرولتاریا گرایش دارند. و حال آن که در مبارزه دموکراتیک یعنی در مبارزه سیاسی ، طبقه کارگر روس تنها نیست ؛ جمیع عناصر مخالف سیاسی ، قشرهای اهالی و طبقات در ردیف وی قرار می گیرند ، زیرا که آنها دشمن حکومت مطلقه هستند و به صور مختلف علیه آن مبارزه می نمایند. عناصر مخالفی از بورژوازی و یا طبقات تحصیل کرده و یا خرده بورژوازی و یا ملیت های کوچکی که مورد تعقیب حکومت مطلقه هستند و یا مذاهب و فرقه ها و غیره نیز در این مورد یردیف پرولتاریا قرار گرفته اند." در همین راستا باز نوشته شده است که:

"در خصوص روشی که طبقه کارگر - که مبارزیست بر ضد حکومت مطلقه - باید نسبت به کلیه طبقات و گروه های اجتماعی و سیاسی مخالف دیگر ، داشته باشد متذکر می شویم که این روش را اصول اساسی سوسیال دموکراتیسم که در کتاب مشهور "مانیفست کمونیست"

تضعیف نیروهای سرنگونی طلب برای رسیدن به آزادی و دموکراسی خواهد بود. بر چنین اساسی است که می توانیم به اهمیت مبارزه با نظرات و ایده هایی که می کوشند در این هماهنگی و اتفاق (متفق شدن) خلل ایجاد کرده و مانع از پشتیبانی از مبارزه این بخش از جامعه شوند ، بیشتر پی ببریم. جای تردید نیست که هر گونه تفرقه در میان نیروهائی که با قدرت همه آنها می توان امر سرنگونی ارتجاع جمهوری اسلامی ، این دشمن مشترک همه توده های تحت ستم ایران را تسریع کرد ، به ضرر طبقه کارگر و همه توده های ستمدیده ایران و به نفع جمهوری اسلامی و دیگر دشمنان ما تمام خواهد شد.

امروز ، بیش از هر وقت دیگر لازم است که نیروهای دلسوز جنبش و به خصوص کارگران و روشنفکران مبارز به آموزش مارکسیسم - لنینیسم و درس گیری از تجارب انقلابی گذشته بپردازند تا به خصوص در مورد چگونگی مبارزه با مذهب و چگونگی پیشبرد مبارزه طبقاتی در جامعه تعالیم مارکسیستی - لنینیستی را به درستی فرا گیرند. بدون مطالعه هرچه عمیق تر و وسیع تر آثار مارکسیستی و بدون تجربه اندوزی از مبارزات انقلابی توده ها در هر نقطه از جهان نمی توان راه درست برخورد به مسایل گوناگون جامعه نظیر آنچه امروز در رابطه با چگونگی برخورد درست با موضوع مبارزه درویش گنابادی پیش آمده را دریافت. در زیر دو پاراگراف از کتاب "وظایف سوسیال دموکراتهای روس" نوشته لنین را نقل می کنم که در ارتباط با موضوع مورد بحث ما قرار دارد. البته متذکر شوم که شکی نیست که بحث بر سر یکسانی شرایط کنونی ایران با شرایط جامعه روسیه در زمانی که کتاب مذکور نوشته شده است نیست ، بلکه باید کنه آموزش لنین را متوجه شد و از آن آموخت. در ضمن لازم به یادآوری است که در متن زیر منظور از "سوسیال دموکراتها" همان "کمونیستها" می باشد.

" ... ما به نزدیکی تفکیک ناپذیر ترویج و تبلیغ سوسیالیستی و دموکراتیک و به موازی بودن کامل کار انقلابی در این و یا آن رشته اشاره کردیم. ولی بین این دو

۸ مارس، روز جهانی زن گرامی باد... از صفحه ۱۸

زن ستیز را افشاء و نسخه های ضد انقلابی و تفرقه افکنانه آنها را با اتحاد خویش علیه کلیت نظام زن ستیز جمهوری اسلامی نقش بر آب سازیم. زنان آگاه ما از ۸ مارس فرصتی می سازند تا بار دیگر بر این حقیقت تاکید گردد که نابودی جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، شرط رهائی زنان و رسیدن به جامعه ای آزاد ، آباد و رها از ظلم و ستم می باشد.

**پیروز باد مبارزات زنان ستمدیده ایران در جهت رسیدن به آزادی!
هر چه مستحکمتر باد پیوند مبارزاتی زنان و مردان تحت ستم ایران در مبارزه برای به کور سپردن رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!**

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۵ اسفند ۱۳۹۶ - ۶ مارس ۲۰۱۸

مثابه سگ زنجیری شناخته شده امپریالیسم در خاورمیانه ، ۳۹ سال پیش در سال ۱۳۵۷ حکومتش در پی انقلاب توده ها سرنگون و به زباله دان تاریخ سپرده شد ، با اشارت اربابان خود دو باره سر از لاک خود بیرون آورده و به این اعتبار در محافل عمومی برو و بیایی پیدا کرده است. او یکی از مهره هایی ست که توسط امپریالیسم از زباله دان تاریخ احضار گشته است ؛ با چهره ای بزرگ شده و پزی دمکرات مآب.

درست در پی همین سیاست آلترناتیو سازی امپریالیستی است که این روزها رسانه های تبلیغاتی ای که در ضدیت منافع آنان با منافع توده های به پاختاسته و محروم ایران ، شکی نیست با دستچین کردن معدودی ویدیو کلیپ از میان صد ها فیلم تظاهرات مردم و تمرکز آشکار روی برخی شعارهایی که در دفاع از سلطنت در معدود ویدئو ها قابل مشاهده است با تفسیر و تعبیر آنها به تبلیغ آشکار برای رژیم سلطنت و به طور مشخص شخص رضا پهلوی دست زده اند. تلویزیون بی بی سی ، من و تو و صدای آمریکا و ... در یک همسویی آشکار ، به طور مداوم تریبون در اختیارش می گذارند و به معرفی او به عنوان "رهبر" محبوب مردم ایران مشغولند. در مصاحبه ها و گزارشاتی که به سرعت با وی تهیه و پخش می شود ، بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی در هر فرصتی با آب و لعاب فراوان در کالبد وی و ملکه سابق و پدر و پدر بزرگ مزدور رضا خان قلدر ، می دهند. درست همزمان با چنین نمایشاتی شاهدیم که جهت دوربین های تلویزیون های به اصطلاح بی طرف نیز در تظاهرات های حمایتی اپوزیسیون خارج کشور نیز آشکارا بر روی نیروهای طرفدار سلطنت می چرخد تا با مصاحبه با آنان ، این افراد ایزوله را به عنوان نماینده تظاهر کنندگان معرفی کنند. همین گزارشات بعداً با اتکاء به قدرت نفوذ و تبلیغ رسانه های انحصاری امپریالیستی به همه جا رله می شوند.

بر بستر فضای ساخته شده توسط این گزارشات در داخل و خارج است که رضا پهلوی فرصت یافته تا در مقابل دوربین ها عوامفریبانه پز دمکرات بودن به خود بگیرد و در باب محاسن دمکراسی سخنوری کند. وی در این نمایش نفرت انگیز رسانه ای ، نه تنها هیچ جا کوچکترین انتقاد واقعی ای از جنایات سیستم فاسد و جبار حکومت خاندانش نمی کند ، نه تنها کمترین اشاره ای به ددمنشی های ساواک شاهنشاهی در حق جوانان مبارز مردم نمی کند ، نه تنها به فقر و محرومیت توده های تحت ستم در زمان سلطنت اسلافش اشاره ای هم نمی کند و نه تنها



امپریالیسم و بازی با کارت سلطنت!

به شمارش درآمده هیولای ستم آنچه در جریان است ضربان تند شونده نبض یک خیزش انقلابی است که همه را به تکاپو انداخته است. این توصیفی هر چند موجز از صحنه سیاسی جامعه ماست. در یک سوی این آوردگاه ، سپاه عظیم سرمایه داران و امپریالیست ها و انواع نیروهای وابسته و مرتجع از جلدان ملیس به ردای اصلاح طلبی گرفته تا غارتگران "اصول گرا" در حکومت و ضد انقلابیون خارج از حاکمیت قرار گرفته اند و در سوی دیگر ، ارتش محرومان و بی چیزان با دست خالی ، ولی مصمم و تشنه آزادی و نان.

در شرایطی که توده ها با مبارزه و مقاومت و خواست یک تغییر بنیادی ، مقدم انقلاب خود را جشن گرفته اند ، کشتار و بگیر و ببند هزاران تن از شورش کنندگان علیه نظم ضد خلقی موجود تا امروز جواب دلخواه دشمن را نداده و شعله های آتش مبارزات توده ها را خاموش نساخته است. در چنین شرایطی ست که حافظان اصلی این نظم پوسیده و ارتجاعی یعنی امپریالیستها به تکاپو افتاده و تاکتیک های خود را بررسی می کنند. آنها در صدد چاره جویی و یافتن راه هایی هستند تا در صورت عدم امکان حفظ جمهوری اسلامی از امواج انقلابی مبارزات توده ها ، ستون های این نظام ننگ و جنایت را به هر تقدیر حفظ کنند تا امر بازسازی آن در دوره پسا شورش و انقلاب امکان پذیر گردد ؛ حتی اگر در این مسیر ، انقلاب آینده توده ها ضرباتی به نظام و یا ظواهر و تجلیات آن وارد کند. بیهوده نیست که اکنون قدرت های امپریالیستی این دشمنان قسم خورده آزادی و حقوق مردم ایران چه با مشاهده اوضاع اسفبار رژیم وابسته جمهوری اسلامی و چه به خاطر فریب توده ها می کوشند خود را دوست و پشتیبان توده های انقلابی جا بزنند و ادعا می کنند که با تمام قوا "در کنار" توده های به پاختاسته ایستاده و از تغییر رژیم - صدها البته با مسالمت و بدور از خشونت - طرفداری می کنند. با ارزیابی این اوضاع ، دشمن بار دیگر می کوشد تا به لباس دوست درآید. در رابطه با چنین سیاستی ست که این روزها ولیعهد سابق و یا آنطور که توده ها می نامندش "نیم پهلوی" که حکومت پدرش (مجد رضا شاه پهلوی) به

مارش عظیم انقلابی ارتش گرسنگان که در روزهای اخیر در بیش از ۱۰۰ شهر کشور ، زمین را در زیر پای رژیم جمهوری اسلامی لرزانده ، با چنان ظرفیت و قدرت سهمگینی به راه افتاده که بانگ صولتمند آن حتی نیروهای اهریمنی تاریخ ، که چند دهه ای ست به گور سپرده شده اند را بار دیگر به ضیافت جشن توده ها در بارگاه تاریخ احضار کرده است. شکی نیست که جامعه تحت سلطه ما شاهد یکی از بزرگترین مصاف های بین انقلاب و ضد انقلاب است و دشمنان مردم در چنین برهه حساسی برای حفظ خود به هر سلاحی تمسک جسته اند تا اعتراف به شنیدن "صدای انقلاب" مردم را عقب بیندازند.

فریادهای نان و آزادی از سوی ستمدیدگانی که در انبوه دود سیاه ناشی از آتش زدن هر آنچه که نشانی از زنجیرهای اسارت استبداد حاکم دارد به پیش می روند ، سینه هایی که بی محابا در مقابل گلوله های آتشین دشمن سپر می شوند ، جمعیتی که در مقابل شکنجه گاه های دشمن برای پس گرفتن اسرای خلق متراکم می گردند و بالاخره دستهایی که در برخی شهرها برای مصادره سلاح از مراکز سرکوب ، دراز می شوند و فریادهای هلهله و شادی جمعیت که ناشی از فراری دادن پاسداران حقیر شب پرست است ، همه و همه از فرا رسیدن آن روز موعود خبر می دهند. یک بار دیگر پس از قریب به چهل سال حکمرانی تاریک اندیشان و سلطه دیکتاتوری آنها ، سپیده از اعماق سیاهی در حال دمیدن است. زمزمه "دور نیست ، دیر نیست ، روز رستاخیز خلق" با طنین های هر چه بلندتر از میان انبوه له شدگان نظام استثمارگر سرمایه داری به گوش می رسد. انبوه فقرا و محرومان ، گرسنگان و بی سرپناهان ، کودکانی که با چشمان اشکبار و جسمی که در زیر چرخ دنده های ماشین ستم و استثمار مجروح و خون چکان است ، گور خوابان و جویندگان قوت لایموت از تل زباله ها ، همه و همه به صف شده اند و به توطئه گسستن زنجیرهایشان پرداخته اند. نسیم فرحبخش آزادی با حرکت ارتش محرومان وزیدن گرفته است. در نفیر های

سیاست آترناتیو سازی را نیز در دستور کار خود قرار داده اند. اما شرایط کنونی فرق های بزرگی با شرایط سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ داشته و مردم ما تجارب بسیاری را در این دوره بدست آورده اند.

واقعیت این است که اگر در سالهای ۵۶-۵۷ مردم ما شناختی از خمینی و دار و دسته اش نداشتند و همین حقیقت زمینه ای برای تسهیل به قدرت رساندن و پیشبرد حیلۀ نو استعماری امپریالیستها در ایران گشت، خاندان سلطنت در طول ۵۸ سال پس از کودتای رضا خان میر پنج، امتحان خود را در تمام زمینه ها پس داده و مشقت شان در مقابل مردمی که هم اکنون برای از بین بردن ریشه ها و عوامل استثمار و سرکوب خویش به پا خاسته اند، باز است. مقایسه سیاست های کلان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی نشان می دهند که در شرایط سلطه امپریالیسم بر ایران، سیاستهای رژیم کنونی که خمینی پایه گذارش بود، امتداد منطقی سیاست های حکومت پهلوی از زمان رضا خان تا مجد رضا شاه می باشد. این سه به خاطر حفاظت از سیستم اقتصادی و سیاسی ای که تا مغز استخوان وابسته به امپریالیستها است و ماهیت ضد خلقی خویش هیچ گاه نمی توانستند کمترین منافع ملی و حقوق دمکراتیک مردم ما را تامین کنند. با توجه به این واقعیت تاریخی و با توجه به ماهیت شخص رضا پهلوی حتی در بسته بندی جدیدش، حتی اگر امپریالیستها زمانی در صدد استفاده از او برای منحرف کردن جریان انقلاب در ایران باشند، این کار کوچکترین گرهی از مشکلات مردم به پا خاسته حل نکرده و تداوم شرایط اسارتبار کنونی در ابعادی تیره تر را بر حیات و معاش ستمدیدگان ایران حکمفرما خواهد ساخت.

توده های مردم ما برای ساختن یک آینده دمکراتیک و آزاد پس از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به پا خاسته اند و نه برای رجعت به تاریک خانه های یک رژیم ننگین کودتایی. در صورت تداوم مبارزات مردم و شکل گیری انقلاب گرسنگان و در خطر افتادن نظام یعنی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، امپریالیستها خواهند کوشید تا با ایجاد تغییرات ظاهری در شکل رژیم و یا حتی با فدا کردن سگان زنجیری خود، حاکمیت منحوسشان را همچنان در ایران حفظ کنند. ارتش گرسنگان درست با درک این خطر است که نباید صرفا به رفتن جمهوری اسلامی و روی کار آمدن یک رژیم دیگر رضایت بدهد. برای تضمین آزادی، این مارش طولانی باید تا نابودی کامل نظام سرمایه داری حاکم بر کشور و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر، ادامه یابد.

ع- شفق

ششم بهمن ۱۳۹۶

رضا خان برای گسترش نفوذ اقتصادی سرمایه داران انگلیس در ایران سیاستی در پیش گرفت که صنعت ملی ایران راه زوال در پیش گرفت و به تدریج از بین رفت، امری که در تداوم خود، کار را به وابستگی کامل اقتصاد ایران به امپریالیستها رساند و مردم ما امروز تبعات آن را در جامعه بحران زده ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی که همانند رژیم رضا شاه وابسته به امپریالیسم می باشد، با رنج و درد متحمل شده اند. در زمینه سیاسی نیز رضا خان دیکتاتور، با از بین بردن اتحادیه های کارگری که در آن زمان از رشد قابل توجهی برخوردار بودند و با حمله به همه مظاهر دمکراتیک و از جمله روزنامه ها و نشریات مترقی و ... دیکتاتوری وحشیانه ای را بنیان گذاشت که با استبداد دوره فئودالی متفاوت بود و تا آن زمان در ایران سابقه نداشت؛ و نتایج سوء آن دیکتاتوری امروز هم دامنگیر مردم رنجیده ایران است.

خیزش توده ای مردم برای انقلاب را تعقیب می کنند در پناه اربابان جهانی شان و قدرت تبلیغاتی آنان، روی صحنه آورده شده اند. تاریخ در حال تکرار شدن است اما همچون همیشه این بار به صورت کمدی!

قریب به چهار دهه قبل، هنگامی که بزرگترین قدرتهای جهانی یعنی امپریالیستهای آمریکایی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی در مواجهه با انقلاب مردم، حفظ حکومت سگ زنجیری خویش یعنی شاه دژخیم را ناممکن یافتند، به سیاست "آترناتیو سازی" دست یازیدند و برای سرکوب انقلاب و جلوگیری از قدرت یابی نیروهای انقلابی و کمونیست در فردای پیروزی مردم ایران، نهایتا در کنفرانس گوادولوپ از میان چند بدیل خود، توافق نمودند تا دار و دسته مزدور خمینی را به قدرت برسانند. پس از آن در طول چند ماه با تمرکز بر این سیاست و بر بستر سازشکاری نیروهای مخالف و پویزه سازمان غصب شده فدایی، آنها با طوفان تبلیغاتی خود، چهره خمینی مزدور که حتی نامش در جنبش مردمی، حداقل تا یک مقطع اصلا مطرح نبود را به کمک بنگاه های دروغ پراکنی خود چون بی بی سی و شرکاء در ماه نشانند و با هر آنچه در توان داشتند شرایط غلبه او بر امواج انقلاب مردم را فراهم ساختند. این تجربه ای بود که منجر به تداوم سلطه امپریالیسم در ایران و چهار دهه کشتار، استثمار و غارت و سرکوب شدیدتر مردم ما توسط رژیم جمهوری اسلامی به عنوان نوکر جدید امپریالیستها در ایران شد. اکنون با شنیدن دوباره بانگ خیزش توده ها و امکان سرنگونی رژیم، امپریالیستها در کنار تمام اقدامات ضد انقلابی دیگر خویش، تدارکات اولیه برای پیشبرد پرده دیگری از همان

اعمال خفقان جهنمی و حکومت سانسور مطلق و سرکوب وحشیانه حکومت پدر و پدر بزرگش علیه هر ندای مخالف شان را پنهان می کند، بلکه با بیشمیری تمام جرات می کند تا بر بستر دیکتاتوری عریان و جنایات توصیف ناپذیر جمهوری اسلامی، قیافه آزادیخواه به خود بگیرد و از این که در جمهوری اسلامی "انتخابات دمکراتیک نیست" شکوه کند. در نمایش عوامفریبانه جاری، او به کمک دوربین های تلویزیونهای نامبرده، پدر و پدر بزرگ خویش را خادمان ایران معرفی می کند و به این ترتیب بر صورت حقیقت تف می اندازد.

اتفاقاً، رضا خان میر پنج، مزدوری بود که امپریالیسم انگلیس روی کار آورد و برای پیشبرد سیاستهای نو استعماری خویش بر جان و مال مردم ایران حاکم کرد. این رضا خان بود که برای گسترش نفوذ اقتصادی سرمایه داران انگلیس در ایران سیاستی در پیش گرفت که صنعت ملی ایران راه زوال در پیش گرفت و به تدریج از بین رفت، امری که در تداوم خود، کار را به وابستگی کامل اقتصاد ایران به امپریالیستها رساند و مردم ستمدیده ما امروز تبعات آن را در جامعه بحران زده ایران تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی که همانند رژیم رضا شاه وابسته به امپریالیسم می باشد، با رنج و درد بی حد و حصر متحمل شده اند. در زمینه سیاسی نیز رضا خان دیکتاتور، با از بین بردن اتحادیه های کارگری که در آن زمان از رشد قابل توجهی برخوردار بودند و با حمله به همه مظاهر دمکراتیک و از جمله روزنامه ها و نشریات مترقی و غیره، دیکتاتوری وحشیانه ای را در ایران بنیان گذاشت که با استبداد دوره فئودالی متفاوت بود و تا آن زمان در ایران سابقه نداشت؛ و نتایج سوء آن دیکتاتوری امروز هم دامنگیر مردم رنجیده ایران است. در واقع، تداوم دیکتاتوری ای که رضا شاه بنیان نهاد را ما امروز در دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته جمهوری اسلامی شاهدیم. داستان راز بقای مجد رضا شاه پهلوی نیز در میان مردم ایران اظهر المن الشمس است و همه می دانند وی در جریان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، آنگاه که امپریالیسم انگلیس پدرش را از شاهی خلع و به جزیره موریس تبعید نمود، توسط همان انگلیسی ها به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. بعد نیز در شرایط اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران با کودتای ننگین انگلیسی - آمریکایی در سال ۱۳۳۲ توسط اربابانش و با سرنگونی دولت ملی مصدق توانست پایه های جبارانه حکومت خود را حفظ و تا سالها با ارتزاق از خون مردم ایران و کشتار و سرکوب آنان، به امپریالیستها خدمت کند. اکنون تقاله های چنین خاندان مزدور و وابسته ای در پناه سیاست آترناتیو سازی امپریالیستها بار دیگر امکان خودنمایی در صحنه را پیدا کرده و در حالی که با چشمانی خیره، روند

گرامی باد یاد شهدای پُر افتخار ۱۱ و ۱۲ اسفند!



دانش غنی مارکسیستی اش توانست مارکسیسم-لنینیسم را بر شرایط ایران انطباق داده و تئوری ظفرنمون انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را تدوین نماید.

در شرایطی که افق پیروزی، تاریک و دست نیافتنی می نمود، رفیق احمد زاده و یارانش فصل نوینی را در مبارزات خلق گشودند و با عمل انقلابی خویش توده های ستمدیده خلق، کارگران و زحمتکشان را به قدرت واقعی شان واقف گرداندند. آن ها انقلابیونی بودند که به پیروزی می اندیشیدند و اعتقاد راسخ داشتند که مبارزه ای که آغاز نموده اند رودی است که به دریای توده ها خواهد پیوست و در سیل خروشان مبارزات خلق جاری خواهد شد و جزیره ثبات آریامهری را در خود فرو خواهد برد؛ و این چنین بود که خون آن ها ضامن حقانیت راهشان شد.

چریکهای فدائی خلق و در بین آنان شهدای گرانقدر ۱۱ اسفند با اعتقاد عمیق به پیروزی محتوم کارگران و زحمتکشان بود که به عرصه مبارزه با دشمن شتافتند و در شرایطی که پیروزی بسیار دور دست می نمود از فکر رسیدن به آن لحظه ای باز نمانده و در درستی راه شان کوچکترین شکلی نکردند. سخنان رفیق حمید توکلی که در بیدادگاه های آریامهری می خروشید که "من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمان هایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح بدست گرفتم" حاکی از ایمان و امید نسلی از مبارزین مسلح بود که در عرصه سترگ پیکار طبقاتی در مقابل دشمنی که شکست ناپذیر می نمود، سر فرود نیاوردند. آنان روحیات و کوتاه نظری های روشنفکران اخته و تهی مغز را که تنها شکست ها و نشیب های مبارزاتی را میدیدند و بر تاثیرات شگرف جریان انقلاب چشم نمی گشودند، به مسخره گرفتند و آگاهانه و با عزمی آهنین در راهی که ایمان داشتند به رهائی کارگران و ستمدیدگان می انجامد گام گذاشتند. چنین برخورد و رفتار انقلابی است که امروز باید راهنمای حرکت هر انقلابی و مبارزی باشد که قلبش برای کارگران و زحمتکشان می تپد. در شرایطی که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در جهت تامین منافع اربابان امپریالیستش ۲۹ سال است که تسمه از گردن مردم ما کشیده و با زبانی جز زبان زور با مردم سخن نمی گوید وظیفه هر انقلابی و آزاده ایست که هم چون پیشتازان جنبش کمونیستی با عزمی راسخ به پیروزی کارگران و زحمتکشان و نابودی سلطه امپریالیست ها و دست نشانندگان شان به مبارزه بر خیزد و با تکیه بر تجربیات پیشگامان جنبش مسلحانه به راه رفقا احمد زاده ها و مفتاحی ها تداوم بخشد. راهی که سرانجام مردم ما را به آزادی و سوسیالیسم رهنمون خواهد کرد.

از سالها تحمل سختی و رنج و مرارت اینک در وجود عباس دستیابی به "راه" پایانی برای همه رنجهای خویش میدید. این لیخندها، لیخندهای شادی خلقی بود که حال می توانست از زبان یکی از شاعران انقلابی رفیق مرضیه احمدی اسکویی فریاد بزند: "راه در پیش پای ماست". در سازمان ما رفیق عباس عمدتاً نقش سازماندهی را بعهده داشت و او با سخت کوشی خود، رفقای بسیاری را به سازمان جلب نموده و به سازماندهی آنان پرداخته بود. رفیق عباس به حق سازمانده کبیر سازمان ما بود.

رفیق مسعود تئوریسین کبیر چریکهای فدائی خلق و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است. آنچه را که رفیق مسعود تئوریزه نمود بیانگر اهداف و آرمانهای طبقه کارگر ایران بود، طبقه ای که به عنوان پیشروترین و انقلابی ترین طبقه ایران، زیر شدیدترین فشارها و ستم های امپریالیستی قرار داشت و می رفت تا جایگاه ویژه خود را در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران کسب نماید. مسعود تجسم آگاه این طبقه و مظهر اراده خلقی بود که سالها در زیر اسارت امپریالیستی خشم خود را فرو خورده و اینک میبایست راهی را که چریکهای فدائی خلق و در پیشانی ایشان رفیق مسعود کبیر برای رسیدن به آزادی بر سر راهشان قرار میداد با شور و امید و فداکاری بی نظیری بپیمایند. رفیق مسعود در شرایطی که روشنفکران باصطلاح مارکسیست ایران با هوجیگرها و درازگوئیهای بی پایان با الگوپردازی از انقلابات کشور های دیگر هر یک نسخه ای برای انقلاب ایران تجویز می نمودند و به اصطلاح مارکسیستنهائی بودند که بدون آنکه به مارکسیسم مسلح باشند به آن لم داده بودند در سایه کار خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود و یارانش و در پرتو

در سحرگاه ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰، میدان چیتگر از خون انقلابی ترین پیشگامان جنبش کمونیستی ایران گلگون شد. رفقا: مسعود احمد زاده، عباس مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی توسط دشمنان خلق به تیرک های اعدام بسته شدند و رگبار مسلسل های جیره خواران امپریالیسم، بدن آنان را متشکک کرد. در ادامه این جنایت روز بعد نیز رفقا بهمن آژنگ، مهدی سوالونی، سعید آریان و عبدالکریم حاجیان سه پله تیرباران شدند. همه این رزمندگان کمونیست با فداکاری های شان و با دست زدن به مبارزه مسلحانه، آسیب پذیری امپریالیسم و سگان زنجیری شان را به کارگران و زحمتکشان نشان دادند و بذر آگاهی را در میان آنان افشانند. خون رفقا، نهال انقلاب را آبیاری کرد و افق روشن فردا را در مقابل چشمان میلیون ها ستمدیده در بند قرار داد.

در میان این شهدا دو تن از بنیان گذاران سازمان ما رفقای کبیر مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی جایگاه ویژه ای داشتند. آنان نه فقط در زندگی سراسر مبارزه و در میان جمع رفقای سازمان، با اعمال و رفتارهای انقلابی خویش شایستگی خود را بعنوان رهبران کمونیست ایران ثابت کرده بودند، بلکه اینرا در هنگام اسارت، در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز به ثبوت رساندند. مقاومت های حماسی عباس و مسعود در زیر شکنجه های شهربانی و ساواک رژیم شاه، بیانگر اصالت سازمان کمونیستی چریکهای فدائی خلق بود؛ سازمانی که رهبرانش آنچنان که می بایست در تمام حوزه ها و زمینه های زندگی مبارزاتی سمبل کمونیسم بودند.

لیخندهای عباس در زیر ۲۶ روز شکنجه مداوم، بیانگر لیخندهای خلقی بود که پس

گفتگوی کانال "بذر های ماندگار" با رفیق سارا نیکو در باره شرایط زندگی و مبارزه زنان ایران!



توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید متن مصاحبه کانال "بذرهای ماندگار" با رفیق سارا نیکو در باره شرایط زندگی و مبارزه زنان ایران می باشد. "پیام فدایی" این مصاحبه را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقمندان قرار می دهد.

را می شنویم که مرگ بر جمهوری اسلامی سر میدهند، شاهدیم که با همه وحشیگری و سرکوب هائی که عمال این رژیم بر مردم اعمال میکنند باز مردم ساکت ننشسته اند و از هر روزنه ای برای ابراز نفرت خود نسبت به این جانباختگان استفاده میکنند. آنچه در حال وقوع هست با همه افت و خیزهایش بدون شک نافوس مرگ این رژیم را به صدا در آورده و می رود تا شرایطی را شکل دهد که توده های بیخاسته با هر چه بیشتر متشکل تر کردن خودشان ، با شکستن همه سد هایی که در مقابلشان وجود دارد شرایط را برای انقلابی واقعی که به رهایی همه انسان های جامعه منجر بشه آماده کنند. زنان در رژیم جمهوری اسلامی آماج ظالمانه ترین ستم ها قرار دارند و با سرنگونی این رژیم و ایجاد جامعه ای آزاد، ستم از روی زنان نیز برداشته شده و خواهند توانست ۸ مارس را هر چه با شکوهرتر جشن بگیرند.

پرسش: در جریان خیزش دی ماه که شما به آن اشاره کردید و به دنبال آن شاهد بودیم که برخی زنان با برداشتن روسری های خود در خیابانها به تحمیل حجاب اجباری از سوی دیکتاتوری حاکم اعتراض کردند. این حرکات را چگونه می بینید؟ به خصوص که شما همیشه مدافع آزادی پوشش و همه حقوق زنان بوده و هستید.

پاسخ: فکر میکنم که این موضوع امر واضحی هست که جمهوری اسلامی از همان روز اول روی کار آمدنش ماهیت ارتجاعی خودش رو با سرکوب زنان نشون داد. از همون آغاز نشون داد که برای سرکوب انقلاب آورده و سرکوب زنان را

کانال بذر های ماندگار: با درود به شنوندگان عزیز و با تبریک روز جهانی زن به همه زنان مبارز و آزادیخواه! به مناسبت روز جهانی زن و در گرامیداشت مبارزات زنان ایران در راه رهائی از ستم و احجاف و رسیدن به برابری کامل، گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق سارا نیکو از چریکهای فدائی خلق، در رابطه با شرایط زندگی و مبارزه زنان ایران در زیر سلطه جمهوری اسلامی.

پرسش گر کانال بذر های ماندگار: با درود به رفیق سارا ی عزیز که به خواست کانال بذر های ماندگار مینی بر گفتگو در باره شرایط زندگی و مبارزه زنان در زیر سلطه جمهوری اسلامی پاسخ مثبت دادند. با توجه به این که در آستانه روز جهانی زن هستیم بگذارید این گفتگو را با این پرسش شروع کنیم که به نظر شما امسال زنان ایران در چه اوضاع و احوالی روز جهانی زن را پاس می دارند؟

سارا نیکو: با درود به شما و شنوندگان این برنامه، من هم ۸ مارس روز جهانی زن را به همه زنان مبارز و آزادیخواه، زنانی که برای رهایی از هر گونه ستم و تبعیض و نابرابری مبارزه میکنند تبریک میگم. همانطور که شاهد هستیم امسال روز جهانی زن را در شرایطی برگزار میکنیم که زنان و مردان مبارز ما به خصوص کارگران و زحمتکشان با عزمی آهنین به پا خاستند و با مبارزات قهرمانانه خودشون پایه های پوسیده رژیم ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی رو به لرزه در آوردند. ما امروز، در هر گوشه ای، حتی در دور افتاده ترین شهر های ایران فریاد آزادیخواهانه مردمی

وسيله ای برای سرکوب کل جامعه قرار داد. این رژیم برای تداوم سیستم سرمایه داری وابسته که در زمان شاه وجود داشت، به نفع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران، از هیچ جنایتی در حق زنان و مردان ایران کوتاهی نکرد. این رژیم اولین حمله اش را به زنان با تحمیل حجاب آغاز کرد و با قوانین ضد زن و سرکوب های خیابانی اونو تکمیل کرد. یکی از هدف های مهم رژیم در سرکوب زنان، خلل ایجاد کردن در صفوف متحد زنان و مردان در مبارزه برای آزادی و عدالت بود. بواقع رژیم می فهمید که باید زنانی که با شجاعت تمام با مشارکت وسیع خودشون در یک قیام بزرگ، رژیم شاه رو به زباله دان تاریخ سپرده بودند با محدود کردن آنها و زدن زنجیرهای جدید بر دست و پایشان از مردان مبارز جدا کند. ما شاهد بودیم که زنان ایران هیچگاه نه تنها تسلیم نشدند، بلکه در هر عرصه ای به مقابله با سرکوبگران پرداختند. در همان اول که خمینی و سران دیگه رژیم از حجاب حرف زدند و معلوم شد که می خوان اینو بر زنان تحمیل بکنند، زنان که همگی متعلق به نیروهای چپ و آزادیخواه بودند با برگزاری تظاهراتی بزرگ به مخالفت برخاستند. این زنان در اسفند ماه سال ۵۷ فریاد میزدند "لحظه به لحظه گفتم، زیر شکنجه گفتم یا مرگ یا آزادی". از آن زمان به بعد زنها مبارز ایران در هر موقعیتی مخالفت و نفرت داده اند، این توضیحانو دادم که بکم زنان آزاده ایران همیشه علیه حجاب اجباری مبارزه کرده اند و کمونیست ها همیشه بدون هیچ فید و شرطی از حق آزادی پوشش دفاع کرده و می کنند. در نتیجه باید گفت که اعتراض به حجاب اجباری، اعتراض بر حقیه. در مورد حرکت اخیر زنان در برداشتن روسری هایشان که توجه زیادی را هم به خود جلب کرده، اینو باید در بستر رشد مبارزات اجتماعی بهش نگاه کرد، در واقعیت امر هر چقدر مبارزات کارگران و زحمتکشان اوج بیشتری میگیره، شرایط برای طرح خواسته های دمکراتیک زنان هم هموارتر میشه. در همینجا می بینیم که خواست رسیدن به حق آزادی پوشش که خواست بر حق و دمکراتیکی می باشه- و البته فقط یکی از خواسته های زنان و نه همه خواسته های زنان در جامعه هستش - تنها در پیوند با سایر مبارزات اجتماعی که زمینه رشد و عمق پیدا میکنه، این مبارزه در خود و به تنهایی و جدا از سایر مبارزات اجتماعی نه تنها به پیروزی نمی رسد بلکه دست ارتجاع و چهره های منحوسی که قصد دارند تا مبارزات زنان را دستاویزی برای منحرف ساختن مسیر انقلابی مبارزات مردم ما کنند را کاملاً باز میگذارد و نکته ای که مایلیم به آن اشاره ای داشته باشم این هست که این درسته که هر فردی وظیفه داره در مقابل این رژیم مبارزه کنه ولی در عین حال باید تاکید کرد که هیچ مبارزه ای

مردم جواب بدهد. فقط فکر کنید که در شرایطی که این رژیم صدای مرگ خود را در فریاد های مردم شنیده و بحران های اقتصادی گریانش را تا حد خفه گی گرفته باز هم با شدت بیشتری دست به سرکوب های خونین میزند، روزی نیست که ما شاهد دستگیری فعالین کارگری نباشیم. اعتراض زنان به حجاب اجباری اعتراض برحق است اما تبلیغ و تمرکز بر روی موضوع حجاب از سوی رسانه های امپریالیستی فقط برای منحرف کردن مبارزات زنان و جدا ساختن زنان از مبارزات عظیم و سرنگونی خواهانه در جامعه می باشد.

پرسش: به دنبال تکرار این شکل از اعتراض به حجاب در حالیکه برخی از مقامات جمهوری اسلامی زنان را تهدید به اشد مجازات می کنند برخی از اصلاح طلبان حکومتی طوری صحبت می کنند که گویا موافق لغو حجاب اجباری هستند. اصولا جایگاه جناح ها و نیرو های درونی جمهوری اسلامی در مبارزه زنان برای رهایی کجاست؟ آیا اصلاح طلبان واقعا به دنبال رهایی زنان و برابری زن و مرد هستند؟

پاسخ: سوال بسیار خوبی هست، چون این فقط امپریالیست ها نیستند که از صدای انقلاب مردم ما به هراس افتادند و اصلاح طلبان حکومتی نیز با عافیت اندیشی خاص خود برای عقب نماندن از قافله فریبکارانه طوری حرف میزنند که انگار خود بخشی از سیستم سرکوب نبودند، انگار مردم فراموش کردند که زهرا رهنورد خود چگونه در تحمیل حجاب اجباری در پروسه انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی نقش ایفا کرد، تو گویی ما فراموش کرده ایم که ایشان در همان زمان که زنان مبارز ما علیه حجاب اجباری دست به اعتراض میزدند ایشان چگونه با سخنرانی های آتشین خود در رکاب امام جنایتکارش از حجاب به مثابه "حجاب عفاف و عصمت" نام میبرد، انگار که خود ایشان در تحمیل حجاب در مدارس حتی برای کودکان دبستانی نقش نداشت، و مثل اینکه از یاد میبرد که در زمان نخست وزیری همسر خودش چه دختران جوان و چه گل های نو شکفته ای را به وحشیانه ترین شکل سلاخی کردند. زهرا رهنوردی که امروز فریبکارانه در "تمجید" از زنان معترض به حجاب نقاشی میکشه، همون فردی هست که در آغاز تحمیل حجاب اجباری توسط مزدوران رژیم، از آنها میخواست که بر روی زنان بد حجاب رنگ بپاشند و یا موسوی تبریزی، جنایتکاری که چهره کریه اش برای خانواده های داغدار کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ بسیار آشناست امروز برای ما از این صحبت میکند که گویا امامشان "نمیخواسته با زور شلاق حجاب اجباری شود؛ ولی متأسفانه توسط عده-ای این تصمیم گرفته شد و بعضی-ها در کمیته-های انقلاب، گشت

حماسه های مبارزاتی که زنان ایران با به پای مردان در دی ماه در هر گوشه از ایران آفریدند نشان داد که امروز اکثریت زنان تحت ستم ایران نه با زنان اصلاح طلب بلکه با مردان همه طبقه ای خود متحد شده و در اتحاد با هم مبارزه انقلابی ای را بر علیه دشمن مشترک خود به پیش می برند. مسلم است که هر چه این مبارزه که در حال حاضر خصلت عمومی دارد، بیشتر به جلو برود و رشد و گسترش بیشتری پیدا کند، شرایط برای طرح هر چه گسترده تر خواست های مستقل زنان آماده تر می شود. در حقیقت در جریان پیشرفت هر چه بیشتر مبارزات متحدانه زنان و مردان انقلابی جامعه، زنان خواهند توانست خواسته های برابری خواهانه خویش را در این جنبش با شفافیت و قاطعیت هر چه تمام تر با گستردگی هر چه بیشتر مطرح سازند و راه رسیدن به آنها را هموار نمایند.

گیری از انقلاب، مردم را به مسالمت و سازش به وضع موجود تشویق میکنند یا همه امکاناتی که در اختیار دارند همه تلاش را برای ترویج روشهایی که به سرنگونی رژیم منجر نمی شود بکار بگیرند، اما زنان جامعه ما بسیار هشیار تر از این هستند که متوجه نباشند که امپریالیست ها هدفشان حفاظت از منافع خودشون هست و دلشون به حال زنان ایران نسوخته که حالا این چنین شتاب زده در حالیکه که کوچکترین پوشش خیری به مبارزات هر روزه کارگران، کشاورزان، دستفروشان، یازنشینگان و غیره نمی دهند، در حالیکه که کوچکترین خیری از این همه کشتاری که رژیم در همین خیزش دیمه راه انداخت پخش نمی کنند تا این حد مشتاق اعتراضات فردی علیه روسری شده اند. آنهم در حالیکه جوانان مبارز ما، زنان و مردانی که جانیشان از ظلمهای جمهوری اسلامی به لب رسیده، در سیاه جالهای رژیم زیر وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دارند و هر از چند گاه می شنویم که جلادان جمهوری اسلامی آنها را مجبور به خوردن قرص های خاصی کرده و بعد هم خیر خود کشی آنها را پخش می کنند. برابری چرا هیچ خیری از این همه جنایت پخش نمی شود؟ برای همین وظیفه زنان مبارز ما در شرایط کنونی یعنی در شرایط جاری بودن اعتراضات وسیع در سطح جامعه این است که با شرکت در مبارزات و اعتراضات عمومی، مبارزات خودشون را با مبارزات سایر اقشار اجتماعی بخصوص کارگران و زحمتکشان پیوند بزنند، بواقع امکان متحقق شدن همه خواسته های زنان به نابودی انقلابی جمهوری اسلامی گره خورده و هر عقب نشینی هم که در مورد خواسته های زنان از طرف رژیم صورت بگیرد تضمین عملی نخواهد داشت چون اساسا در ماهیت این رژیم نیست که به هیچ کدام از نیازهای

به شکل فردی نمیتونه به نتیجه برسه، اتفاقا مبارزات فردی همانطور که امروز هم شاهد هستیم هزینه بیشتری داره و رژیم راحتتر میتونه اونها رو سرکوب بکنه تا مبارزات جمعی. اعتراضات فردی زمینه خیلی بیشتری به رژیم برای سرکوب را میدهد، بدون شک اگر همین اعتراضات علیه حجاب اجباری در تظاهرات های بزرگ صورت بگیرد قطعاً عمومی تر و مورد حمایت سایر اقشار اجتماعی میتواند قرار بگیرد و سرکوب آن به مراتب برای رژیم مشکل تر خواهد بود. اینهم اضافه کنم که درسته که رژیم، ستم بر زن را با تحمیل حجاب شروع کرد و از این زاویه می شه حجاب را نماد اسارت زن نامید ولی به یاد داشته باشیم که با کنار زدن حجاب نه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی از بین می ره و نه ستم های دیگه ای که به زنان میشه. در نتیجه اگر زنان تحت ستم ایران خواهان رهایی از ستم هائی هستند که روزگار را بر اونها سیاه کرده باید خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشند و این کار را با شرکت در مبارزه مشترک با مردان ستم دیده پیش ببرند. در جریان این مبارزه باید نه فقط خواست بر حق لغو حجاب اجباری بلکه همه خواسته های خودشونو مطرح بکنن و تا متحقق شدن همه خواسته هایشون دست از مبارزه بر ندارند.

پرسش: می دونید که موضوع اعتراض به حجاب اجباری با عنوان "دختران خیابان انقلاب" وسیعا از سوی رسانه های قدرتهای بزرگ امپریالیستی پوشش خبری داده شد. و امروز هم اونا به شیوه های مختلف زنان را به انجام این کار تشویق می کنند. می دونیم که رسانه های اینچینی همیشه علیه مردم ستم دیده ایران هستند، فکر می کنید این بار هدفشون از این تبلیغات چیه؟

پاسخ: ببیند این موضوع که قدرت های امپریالیستی برای نفوذ در مبارزات اجتماعی و نتیجتاً منحرف کردن آنها از مسیری که منجر به تغییرات بنیادی در جوامع تحت سلطه اشون بشه، از ترفندهای تبلیغاتی هم استفاده میکنند رو همیشه در همه جا ما شاهد بودیم و امروز هم امپریالیست ها فقط از طریق تهاجم نظامی و لشکر کشی نیست که مردم رو سرکوب میکنند، بخش عظیمی از سرمایه گذاری های امپریالیست ها به تبلیغات سیاسی و چهره سازی از عناصری که خود روزی در خدمت به همون رژیم های سرکوبگر بودن اختصاص داره. امروز هم در شرایطی که زنان و مردم مبارزه ما که از زندگی در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی به ستوه آمده اند و با شعارهایی چون "جمهوری اسلامی نمی خواهیم"، و "اصولگرا، اصلاح طلب دیگه تمومه ماجرا"، یا "انقلاب جشن توده هاست" به خیابان اومدند تا سرنوشت بهتری برای خود و جامعه رقم بزنند، طبیعی هست که امپریالیست ها که همواره برای جلو

برگزاری کنفرانس رُزا لوگزامبورگ در وین - اتریش!



در روزهای ۲ و ۳ ماه مارس ۲۰۱۸، برای اولین بار کنفرانس رُزا لوگزامبورگ در شهر وین و در ساختمان دبیرستان منطقه "Unsere Zeitung – DIE DEMOKRATISCHE" هیتزینگ برگزار شد. این برنامه که از طرف "روزنامه ما - دموکراسی" سازماندهی شده بود، از طرف ۷۰ سازمان سیاسی کمونیست و چپ مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته بود. در کنار برگزاری برنامه های فرهنگی که شروع و پایان این کنفرانس در روز جمعه و شنبه را شکل داده بودند، دو بحث به صورت پانل و بیش از ۲۰ کارگاه آموزشی، سخنرانی و معرفی کتاب وجود داشتند که بستری برای بحث و تبادل نظر در میان شرکت کنندگان فراهم می کرد که از قسمت های مختلف اتریش به این برنامه آمده بودند. در این برنامه، در دو میزگردی که یکی در صبح روز شنبه و دیگری بعد از اتمام کار کارگاه ها در آخر روز شنبه برگزار شد، بحث و گفتگو در مورد وضعیت جنبش های اجتماعی در اتریش و در سراسر جهان صورت گرفت. فعالان اتحادیه ها و سیاستمداران محلی در مورد فعالیت های خود صحبت کردند و برخی از ناشران، آخرین انتشارات خود را ارائه دادند. کارگاه ها در مورد امکان و محدودیت رسانه های چپ، کار فیلم و روابط تجاری جهانی صحبت کردند و همین طور وظایف جنبش های ضد فاشیست در اتریش و جهان و موضوع وضعیت کنونی در کوبا مورد بحث قرار گرفت. طیف وسیعی از اعضای سازمان های چپ و کمونیست و بسیاری از سازمان های غیر رسمی در این کنفرانس شرکت داشتند. همچنین شرکت کنندگان در بحث های میزگرد و همچنین کارگاه های مختلف شرکت کردند. در بعضی موارد، اختلاف نظرهای اساسی وجود داشت که بحث برانگیز بود. در یکی از میزگرد ها در مورد "اهمیت ایده های رُزا لوگزامبورگ امروز" بحث و گفتگو شد.

در روز شنبه، یک بازیگر زن تئاتر، با اجرای یک قطعه نمایش به نام "راز رُزا لوگزامبورگ"، شخصیت او را به عنوان یک مبارز، نظریه پرداز و سیاستمدار جنبش کارگری اروپا به نمایش گذاشت. در این نمایش این هنرمند ضمن حمایت بی قید و شرط از دیدگاه های رُزا و مبارزه اش برای حقوق کارگران از وی به عنوان یک کمونیست متعهد و منحصر به فرد در تاریخ نام برد. آنچه که قابل توجه بود تعداد بازدیدکنندگان از این کنفرانس بود. در داخل سالن برای نشستن ۱۰۰ نفر صندلی گذاشته بودند در حالی که آن طور که همگان شاهد بودند و تخمین زده می شد، حدود ۵۰۰ بازدید کننده به برنامه آمده بودند و در طی دو سخنرانی که در سالن اصلی برگزار شدند، بسیاری در اطراف سالن ایستاده و یا بر روی زمین نشسته بودند. کنفرانس در روز جمعه ساعت ۵ بعد از ظهر شروع شد و روز شنبه ساعت هشت و نیم شب با اجرای موزیک اعتراضی و کارگری به پایان رسید. لازم به تذکر است که در ابتدای ماه ژانویه، چنین کنفرانسی در برلین آلمان توسط "ذنیای جوان" که یک روزنامه آلمانی است و خود را به عنوان یک جریان "چپ" و "مارکسیست گرا" معرفی می کند، برگزار شده بود.

فعالین چریکهای فدایی خلق هم با گذاشتن میز کتاب و پخش اعلامیه های تشکیلات به خصوص در ارتباط با خیزش دی ماه توده های که تنگ آمده ایران و همین طور سرکوب دراویش توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، با بازدیدکنندگان کنفرانس به بحث و گفتگو در مورد فقر و ستم موجود در جامعه و فشار مضاعفی که بر اثر سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به مردم وارد شده است، پرداختند و همچنین در چند کارگاه آموزشی و سخنرانی شرکت کردند. دومین کنفرانس رُزا لوگزامبورگ قرار است در اوایل ماه مارس سال ۲۰۱۹ برگزار شود.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین، اتریش

سوم مارس ۲۰۱۸

زنان و تحقق برابری کامل زن و مرد. پیروز باشید.

سارا نیکو: من هم تشکر میکنم از کانال بذرهای ماندگار برای وقتی که در اختیار من قرار دارید و با امید به پیروزی مبارزات زنان ستمدیده ایران برای رسیدن به آزادی و برابری، پیروز باشید.

با همه توان در راه سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش مبارزه کنیم.

پرسش گر کانال بذر های ماندگار: با سپاس دو باره از شما و به امید نابودی همه اشکال ستم و تبعیض بر

ارشاد راه انداختند!! این فرد کسی است که، مادر انقلابی روح انگیز دهقانی جواب این مزدور را وقتی در حضور وی به رفیق اشرف دهقانی توهین میکرد با تف به چهره کریه او پاسخ داد، یادش گرامی.

نکته دیگر اینکه حماسه های مبارزاتی که زنان ایران پا به پای مردان در دی ماه در هر گوشه از ایران آفریدند نشان داد که امروز اکثریت زنان تحت ستم ایران نه با زنان اصلاح طلب بلکه با مردان همه طبقه ای خود متحد شده و در اتحاد با هم مبارزه انقلابی ای را بر علیه دشمن مشترک خود به پیش می برند. مسلم است که هر چه این مبارزه که در حال حاضر خصلت عمومی دارد، بیشتر به جلو برود و رشد و گسترش بیشتری پیدا کند، شرایط برای طرح هر چه گسترده تر خواست های مستقل زنان آماده تر می شود. در حقیقت در جریان پیشرفت هر چه بیشتر مبارزات متحدانه زنان و مردان انقلابی جامعه، زنان خواهند توانست خواسته های برابری خواهانه خویش را در این جنبش با شفافیت و قاطعیت هر چه تمام تر با گستردگی هر چه بیشتر مطرح سازند و راه رسیدن به آنها را هموار نمایند.

پرسش گر کانال بذر های ماندگار: تشکر از شما رفیق سارای گرامی برای وقتی که به ما اختصاص دادید. در پایان اگر صحبت دیگه ای در رابطه با مبارزات زنان، موانعی که در مقابل این مبارزات وجود دارد و چشم اندازهای رهانی آنها دارید، بفرمائید؟

پاسخ: در آخر لازم می بینم تأکید کنم که بدون شک ما زنان انگیزه بسیار قوی و نتیجتاً مسئولیت بزرگی برای مبارزه جهت نابودی این سیستم بر دوش داریم. هشیارانه نباید اجازه دهیم تا دشمنان رنگارنگ مردم، چه در درون حاکمیت و چه از جانب امپریالیست ها ریاکارانه خودشونو در صفوف مبارزاتی ما جا بزنند و پتانسیل و نیروی مبارزاتی ما را وسیله ای برای منحرف کردن مسیر انقلابی مبارزاتی ما کنند. از این رو در ارتباط با مبارزات زنان باید هشیارانه با ترندهائی که بکار می گیرند مقابله کنیم و اجازه ندهیم که آن ها بتوانند در اتحاد زنان ستمدیده با یکدیگر و با مردان هم طبقه ای خود خلل ایجاد کنند.

جمهوری اسلامی حکومتی است زن ستیز که همواره شنیع ترین اهانت ها و تحقیرها و شدیدترین سرکوبگری ها و بیحقوقی ها را بر زنان ایران تحمیل کرده است. متحقق شدن خواسته های حق طلبانه زنان ایران به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی اولین گامی است که جاده را برای رسیدن به آزادی کامل زنان هموار می کند. به یاد داشته باشیم که هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان نمی تواند به پیروزی دست بیابد. تلاش کنیم تادر اتحاد با هم و

۸ مارس، روز جهانی زن، بر

زنان ستم‌دیده ایران گرامی باد!



روز جهانی زن، امسال از معنا و ارزش مبارزاتی خاصی برای زنان محروم و ستم کشیده ایران برخوردار است. امسال در شرایطی زنان مبارز ما به استقبال روز جهانی خود می‌روند که مبارزات قهرمانانه آنها همدوش با مردان جان به لب رسیده در حدود صد و چهل شهر کشور، لرزه بر اندام رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی انداخته است. خیزش دی ماه که طی آن توده های بی‌پاخاسته، کارگران و زحمتکشان و اقشاری از خرده بورژوازی تحت ستم شهری، قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی را با قهر انقلابی پاسخ دادند، نمایش آشکار عدم مشروعیت و پوسیدگی و بی‌آیندگی رژیمی بود که ۳۹ سال است سلطه خود را با دار و شکنجه حفظ و تداوم بخشیده است.

در ادبیات انقلابی، همواره گفته شده است که سرکوب زن، سرکوب جامعه است. صحت این گفته را جمهوری اسلامی در طی ۳۹ سال گذشته با ارتکاب به ننگین ترین جنایات از بیکار سازی و خانه نشین کردن زنان گرفته تا اسید پاشی به روی زنان تا سنگسار کردن آنان و سرکوبگری های دیگر که نه فقط متوجه زنان بلکه خانواده آنان و کل جامعه می باشد، به اثبات رسانده است. اما این رژیم به رغم اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها که زن ستیزی یکی از جلوه های بارز آن می باشد، هرگز قادر به خاموش کردن آتش مقاومت و مبارزات زنان ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی نشد. در تمام این سالها و به رغم همه تشبیهات و درنده خوئی های دزخیمان حاکم جهت پیشبرد سیاست زن ستیزانه، اما روزی نبوده که زنان آزادیخواه ما با مبارزات خود علیه نقض حق آزادی پوشششان این رژیم را به مصاف نطلبیده و دیگر مقررات زن ستیزانه اش را به سُخره نگرفته باشند. درست در ادامه همین مبارزه خستگی ناپذیر و با اوج گیری مبارزات قهرمانانه و درگیری های قهر آمیز توده ها با دزخیمان رژیم در جریان خیزش، خود شاهد بودیم که برخی از زنان در مجامع عمومی اقدام به برداشتن روسری خود کرده و با "کشف حجاب" به جنگ "حجاب اجباری" رفتند.

در چنین وضعی و در شرایطی که با خیزش دیمه توده های در بند ایران، شرایط مبارزاتی نوینی در جامعه شکل گرفته، امروز سرمایه داران وابسته و اربابان جمهوری اسلامی (امپریالیستها) مرگ این رژیم را در آستانه می بینند. از این رو آنها دست به ترفند هائی می زنند که دستاویز قرار دادن مسئله زنان و ستم بر آنان و در همین رابطه ظاهراً دفاع از لغو حجاب اجباری یکی از آن ترفند ها می باشد. امروز هیچ رسانه امپریالیستی نیست که نکوشد همه مبارزات انقلابی توده های ما را در مبارزه با حجاب اجباری خلاصه کرده و سعی نکند توجه مردم ایران و مردم جهان را از بسیاری از مسایل جامعه ملتهب ایران - چه مسایل دردناک معیشتی و اجتماعی و چه مسایل مبارزاتی آن - به سوی این امر بکشاند. در داخل ایران نیز کار به جایی کشیده است که برپا کنندگان اولیه این رژیم و اولین جلادان و سرکوبگران زنان نیز سعی دارند خود را مخالف حجاب اجباری جا بزنند. اتفاقاً، یکی از جلوه های پوسیدگی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، که بویژه پس از خیزش انقلابی توده ها در سطحی وسیع به نمایش در آمد، اجبار بخش هایی از این حکومت زن ستیز مذهبی در اعلام توافقشان در عدم اجبار در حجاب می باشد. آن هم در شرایطی که هیچ کس فراموش نکرده است که تحمیل حجاب اجباری با پایمال نمودن حق آزادی پوشش زنان یکی از اولین تهاجمات جمهوری اسلامی به مردم ما و زنان آزاده ما بود، هجومی که در ۳۹ سال گذشته همه سردمداران جمهوری اسلامی و همه دار و دسته های درونی این رژیم زن ستیز همواره بر ضرورت آن تاکید نموده و لحظه ای از اعمال آن از طریق سرکوب های وحشیانه باز نمانده اند.

امروز خیزش دی ماه با دگرگون کردن فضای سیاسی جامعه و با به نمایش گذاشتن پوشالی بودن دیکتاتوری حاکم در هر کوی و برزن، بخش هائی از جمهوری اسلامی را در راستای حفظ این جُرمومه فساد و تباهی بر آن داشته که قیافه حق به جانب مخالفت با اجبار حجاب به خود گرفته و بکوشند تا بر موج اعتراضات زنان سوار شده و مبارزات بر حق آنها را به بیراهه ببرند. اگر تاج زاده از اصلاح طلبان حکومتی علناً با اجبار در حجاب مخالفت می کند، سید حسین موسوی تیریزی نیز می کوشد چنین جلوه دهد که حتی خمینی جنایتکار هم با اجبار در حجاب مخالف بوده است. این جلاد شناخته شده جمهوری اسلامی که دستانش تا مرفق به خون زنان آزادیخواه و مردان مبارز ما آغشته است، حال در کسوت اصلاح طلب مدعی شده که: "امام نمی‌خواستند با زور شلاق حجاب اجباری شود؛ ولی متأسفانه توسط عده‌ای این تصمیم گرفته شد و بعضی‌ها در کمیت‌های انقلاب، گشت ارشاد راه انداختند." (در گفتگو با سایت مباحثات). این جلاد همچنین با گفتن این که "قبل از اجبار شدن حجاب، خیلی از خانم‌ها، بیش‌تر از امروز و با اختیار خودشان، حجاب داشتند"، در حالی که تلاش دارد خود را مخالف اجباری بودن حجاب نشان دهد، در حقیقت شکست فاحش این رژیم در تحمیل حجاب

اجباری بر زنان را بر زبان آورده است. دیگر لازم نیست تأکید شود که این لاطانات در شرایطی گفته می‌شود که همه سردمداران جمهوری اسلامی از ریز تا درشت، در طول حیات این رژیم مذهبی سرکوبگر همواره حجاب را جزئی جدائی ناپذیر از فرهنگ منحط اسلامی خود جا می‌زدند. آنها در اوج تعرض مرگبار و سرکوبگرانه خود به توده های آزادیخواه و انقلابی ایران در اوایل دهه ۶۰، حتی توسط قداره بندان خویش، یونز به سر زنان بی حجاب فرو می‌کردند.

همه واقعیات فوق بیانگر آنند که مردم ما و به خصوص زنان مبارز ایران باید بیش از هر زمان دیگر هوشیار بوده و خود را از افتادن در دام فریبی که اینان و رسانه های امپریالیستی بر سر راهشان می‌گسترند، مصون نگاه دارند. همان طور که رسانه های امپریالیستی برای حجاب کشیدن بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی، می‌کوشند از اعتراض زنان به حجاب اجباری سوء استفاده کنند، اصلاح طلبان حکومتی هم در شرایطی که مردم در خیزش دی ماه فریاد می‌زدند "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا"، حال با تکیه بر شکست سیاست حجاب اجباری و قیافه دفاع از حق آزادی پوشش گرفتن، در تلاش اند تا در میان مردم و زنان برای اندیشه های اصلاح طلبی جا باز کرده، در مبارزات آنها نفوذ کنند و خشم انقلابی زنان ستم‌دیده را از سرنگونی جمهوری اسلامی به بیراهه ببرند. واقعیت این است و این را همه تجربیات ۳۹ سال گذشته نشان داده است که اصلاح طلبان دشمنان قسم خورده مردم ما بوده و همه کارشان این است که از نظام ظالمانه حاکم "اسیب زدائی" کنند. در حالیکه شرط رهائی زنان و رفع هرگونه ظلم و ستم و تبعیض بر آنها سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی نظام ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم می باشد. در چنین شرایط حساسی ست که زنان آگاه و مبارز ما در صفوفی فشرده تر و با انرژی مبارزاتی متراکم تری به استقبال روز جهانی خود می‌روند.

زنان تحت ستم و مبارز ایران!

شما در جریان مبارزات طولانی خود همدوش با بقیه توده های ستم‌دیده، بارها توانستید پوزه اصلاح طلبان حکومتی و سیاستهای زن ستیزانه جمهوری اسلامی را به خاک بمالید و تلاشهای مذبحخانه امروز اینها که با مشاهده امواج انقلاب برخاً "آزادیخواه" و مدافع "دلخواهی بودن حجاب زن" شده اند درست به خاطر مقاومت ها و دلاوری های شماست که صورت می‌گیرد. نه تنها این دار و دسته ضد انقلابی که دستشان به خون نسلی از زنان مبارز ما آلوده است، بلکه اربابان امپریالیست آنان با تبلیغات گسترده جهانی شان قصد آن دارند که ضمن فریب مردم و زنان تحت ستم ایران، برای ادامه حیات جمهوری اسلامی و حفظ نظام گندیده سرمایه داری وابسته ایران زمان بخرند. بیائید در روز جهانی زن با درس گیری از روح مبارزاتی و حق طلبانه مبارزات پیشینیان خود در سراسر جهان، فریبکاران

ادامه در صفحه ۱۱

بزرگترین صادر کنندگان سلاح در جهان

مقایسه ای بین ابرقدرتها

منازعات بین المللی و تروریسم، شرط لازم برای توجیه معاملات سودآور تسلیحاتی هستند.

نویسنده: مسود وادان (نویسنده - تحلیلگر ژئوپولیتیک مستقر در کابل، افغانستان)

این مقاله ابتدا در تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۱۷ توسط سایت گلوبال ریسرچ منتشر شد.

اقتصاد کشورهای قدرتمند اکنون تا حد بسیاری به تولید و صادرات سلاح های نظامی متنوع متکی است. قدرت و مقام جهانی یک دولت در حال حاضر با ظرفیت آن در ابداع و ساخت ابزار نظامی بی بدیل و برتر سنجیده می شود.

موقعیت نظامی یک کشور بر اساس نیروی هوایی، نیروی دریایی، نیروی انسانی و همچنین بمب های هسته ای ارزیابی می شود. هیچ قدرت واحدی که در همه این نیروها بالاتر از دیگران باشد، وجود ندارد. برای مثال، ایالات متحده آمریکا در نیروی هوایی از رقبایش فراتر رفته است، در حالیکه روسیه به تعداد حیرت آوری تانک پیشرفته دارد. تعداد ناوهای رزمی کره شمالی از دیگران منجمله ایالات متحده آمریکا بیشتر است.

بر اساس مطالعات انجام شده توسط موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم [SIPRI]، پنج تن از بزرگترین واردکنندگان سلاح و مهمات در سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، هند، عربستان سعودی، چین، امارات متحده عربی و پاکستان بودند.

نمودار زیر اطلاعات یک دوره بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ را در دسترس قرار می دهد. نمودار ۱- ۲۵ کشور از بزرگترین صادر کنندگان سلاحهای عمده و خریداران عمده آنها ۲۰۱۶-۲۰۱۲ (جدول شماره ۱)

ایالات متحده آمریکا بزرگترین مشتری آلمان بود، و مراکش و عربستان سعودی بزرگترین مقصد صادرات انگلستان و فرانسه بودند.

در دوره مذکور (۲۰۱۶-۲۰۱۲)، چین به عنوان سومین تامین کننده سلاح در جهان جایگزین آلمان شد، که ۵ درصد صادرات بین المللی سلاح را شامل می شود. بزرگترین خریدار سلاح چین، پاکستان و بعد بنگلادش و میانمار به عنوان شرکای استراتژیک برای حفظ تعادل، خصوصاً با هندوستان بودند.

ایالات متحده آمریکا با ۳۳ درصد از صادرات بین المللی سلاح، در مقایسه با روسیه ۲۳ درصد (۲۰۱۶-۲۰۱۲) بزرگترین صادر

جدول اول: ۲۵ کشور از بزرگترین صادرکنندگان اسلحه و مشتری های اصلی آنها از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶

رتبه سوم	رتبه دوم	رتبه اول	درصد تغییر از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶		مشتری های اصلی (سهم کل صادرات صادرکننده - %)	
			۲۰۱۱-۲۰۱۰	۲۰۱۶-۲۰۱۲	صادر کننده	صادر کننده
ترکیه	امارات متحده عربی	عربستان سعودی	۲۱	۳۰	۳۳	آمریکا
چین	ویتنام	هند	۴۷	۲۴	۲۳	روسیه
میانمار	بنگلادش	پاکستان	۷۴	۳۸	۶۲	چین
امارات متحده عربی	چین	مصر	۵۰+	۶۹	۶۰	فرانسه
آمریکا	یونان	کره جنوبی	۳۶	۹۶	۵۶	آلمان
اندوزی	هند	عربستان سعودی	۲۷	۳۹	۴۶	انگلستان
ترکیه	عربستان سعودی	استرالیا	۲۹	۲۹	۲۸	اسپانیا
الجزایر	امارات متحده عربی	ترکیه	۲۲	۲۴	۲۷	استرالیا
تایلند	روسیه	چین	۴۹	۱۹	۲۶	اوکراین
آمریکا	آذربایجان	هند	۱۳	۲۲	۲۳	اسرائیل
آمریکا	مراکش	اردن	۱۱-	۲۴	۱۹	ندرلند
عربستان سعودی	امارات متحده عربی	تایلند	۳۵	۲۰	۱۲	سوئد
اندوزی	ترکیه	عراق	۲۵	۰۹	۱۰	کره جنوبی
آمریکا	چین	عربستان سعودی	۱۰+	۱۲	۱۰	سوئیس
لیبی	عربستان سعودی	آمریکا	۰۸	۱۰	۰۹	کانادا
عربستان سعودی	امارات متحده عربی	ترکیه	۱۸۰	۰۳	۰۷	ترکیه
لهستان	فنلاند	آمریکا	۳۹	۰۵	۰۶	نروژ
سودان	ویتنام	چین	۱۸	۰۴	۰۴	بلوروس
امارات متحده عربی	هند	اکوادور	۳۱-	۰۵	۰۳	آفریقای جنوبی
عمان	اندوزی	آمریکا	۷۲	۰۳	۰۳	استرالیا
عربستان سعودی	سوئد	لهستان	۱۶	۰۲	۰۳	فنلاند
نیجریه	ویتنام	عراق	۲۳۳	۰۱	۰۲	چکسلواکی
انگولا	افغانستان	اندوزی	۲۹	۰۳	۰۲	برزیل
...	موزامبیک	ندرلند	۵۱۷	۰۰	۰۲	رومانی
فیلیپین	الجزایر	آمریکا	۴۱-	۰۳	۰۱	لهستان

کننده سلاح بود. هر دوی آنها روی هم رفته ۵۸ درصد از کل صادرات را نمایندگی می کنند. صنایع نظامی روسیه پس از سالها مواجهه با سد فروش به هندوستان، رونق را به نمایش می گذارد. بازارهای اصلی روسیه عبارتند از چین، هند و الجزایر. خریدارهای مهم تسلیحات ایالات متحده، کره جنوبی، امارات متحده عربی و استرالیا می باشند. ایالات متحده بر خلاف روسیه که دارای بازارهای کمتری است به طیف وسیعی از مشتریان اسلحه می فروشد. (جدول شماره ۲)

سرزمین ها و آبهای مورد مناقشه بین دو کشور که ادعای مالکیت آنها را دارند، مانند نزاع پاکستان و هند سر کشمیر، آذربایجان و ارمنستان سر قره باغ، چین - تایوان، هند - چین، ژاپن - چین، اسرائیل - سوریه و بسیاری دیگر، هنوز هم سبب بزرگی برای خرید سلاح هستند. از آنجاییکه اقتصاد قدرت های تولید کننده سلاح شدیداً به صادرات این صنعت استوار است، در نتیجه دولت های عمده تولیدکننده سلاح در جهان در هیچ جا بر آتش بس اصرار نخواهند ورزید.

روسیه به هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان اسلحه صادر می کند. در ماه آوریل سال ۲۰۱۶ دیمپتری مدودف، نخست وزیر روسیه با مقامات ارمنی و آذربایجان به منظور میانجیگری بین آنان پس از یک درگیری مسلحانه دیدار کرد و اظهار داشت که روسیه قصد متوقف کردن فروش اسلحه به هیچکدام از طرفین درگیری را ندارد.

کشورهای دیگر مانند فرانسه و آلمان هزینه های دفاعی خود را کاهش داده و انرژی و هزینه های زیادی را برای توسعه سیستم های نظامی جدید و پیچیده تر اختصاص داده اند. صنعت اسلحه سازی اسرائیل که به خاطر هواپیماهای بدون سرنشین آن متمایز است، به شدت رشد یافته است. اعضای ناتو هواپیماهای بدون سرنشین ساخت اسرائیل را در افغانستان استفاده کردند. اسرائیل، در جایی که فرهنگ نوآوری و خلاقیت غالب است، تقریباً ۴.۵ درصد از تولید ناخالص ملی خود را صرف تحقیق و توسعه نظامی می کند.

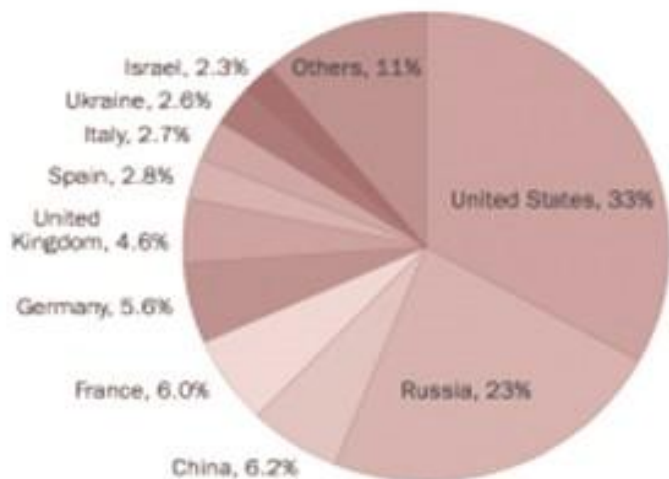
پنج صادرکننده بزرگ اسلحه در جهان، ایالات متحده آمریکا، روسیه، آلمان، فرانسه و چین هستند که ۷۵/۸ درصد از کل صادرات اسلحه جهانی (۲۰۱۶-۲۰۱۲)، را تشکیل می دهند. (جدول شماره ۲)

اگر کسی در رابطه با علل ریشه ای تروریسم در گوشه و کنار جهان عمیقا کاوش کند، ممکن است شگفت زده شود که علل واقعی درگیری ها کاملا متفاوت هستند؛ در واقع، به جز تجاوز و وحشیگری تحت نام تروریسم هیچ منطقی پشت آنها نیست. به عنوان مثال، هر بار که تصویر یک داعشی با نقاب روی صورتش و اسلحه در دست در حال تهدید کشوری ظاهر می شود، یا موشکی توسط هوتی های یمن به عربستان سعودی شلیک می شود، احساس وحشت و نگرانی و بعد نیاز به پیشرفته ترین سلاح ها فزونی می گیرد.

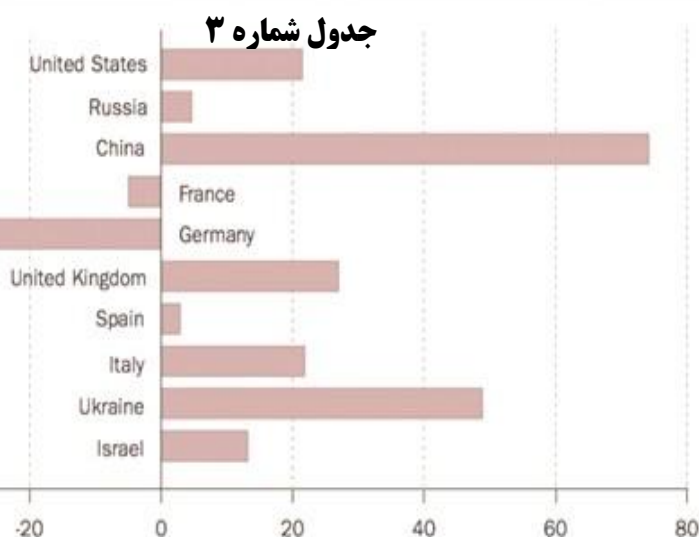
این اعتقاد وجود دارد که ناآرامی در خاورمیانه و شعله ور کردن آن به این خاطر است که دولت های ثروتمند عرب مدام تقاضای سلاح بکنند. عربستان سعودی مصمم است که با سلاح های آمریکایی هژمونی نظامی در منطقه را کسب کند. عربستان سعودی در ارتباط با تهدیدهای هسته ای ایران، مقاومت شورشیان یمن، درگیری با قطر و جنگ های داعش در خاورمیانه غرق در سلاح شده است. به وجود آمدن تنش های بین المللی، عربستان سعودی را بعد از هندوستان به سومین کشور خریدار سلاح تبدیل کرده است.

این دولت عربی اخیرا اعلام کرد که قصد دارد در سال آینده اولین راکتور هسته ای خود را احداث کند. گرچه تأکید می کند که برنامه هسته ای صرفا برای تامین انرژی و اهداف صلح آمیز است یا تجربه احتمالا به ما آموخته است که این کشور غنی نفت خیز، از یک سو تلاش می کند که از ایران عقب نماند، و از طرف دیگر در پی کسب برتری بر سایر کشورهای عرب منطقه است.

ایالات متحده در اوایل محدودیت هایی را برای فروش اسلحه های پیشرفته به کشورهای منطقه عربی اعمال می کرد تا اسرائیل بتواند از طریق صدور محصولات خود از دشمنان دیرینه خود در منطقه پیشی بگیرد. در سال ۲۰۰۸ لایحه ای در کنگره آمریکا تصویب شد که به اسرائیل اجازه می داد تا انحصار فروش اسلحه در منطقه را داشته باشد. اما پس از شکل گیری اتحاد ضد ایران به رهبری سعودی، دولت اوپاما فروش سلاح آمریکا در منطقه را در سطح پیشین از سر گرفت که این امر موجب خشم مقامات اسرائیلی شد. گزارش ها نشان می دهند که معاملات سلاح ریاض و واشنگتن در طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، به ۹۰ میلیارد دلار افزایش یافته است.



جدول شماره ۲



تغییرات مقادیر صدور سلاح به درصد

طول چند سال گذشته واردات عمده اسلحه در خاورمیانه افزایش یافته است، به طوری که از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶، واردات اسلحه به منطقه ۸۶ درصد افزایش یافته است.

طبق گزارش هیس (HIS)، شرکت های آمریکایی عمده ترین صادرکنندگان تجهیزات و خدمات نظامی بوده اند. فروش بوئینگ به بالاترین میزان ۵/۶ میلیارد دلار آمریکایی، بعد از آن "لاکهد مارتین" با ۵/۱ میلیارد دلار، سپس ری تون (Raytheon) و ایر باس (Airbus) به ترتیب ۲/۵ میلیارد دلار و ۲/۹ میلیارد دلار رسیده اند. شرکت هواپیمایی روسیه (UAC) در رتبه پنجم با ارزش ۲/۹ میلیارد دلار قرار دارد.

کاخ سفید در دوره ریاست جمهوری اوپاما در بیانیه ای از نبرد ائتلاف نظامی علیه یمن به سرکردگی عربستان سعودی پشتیبانی کرد بود. بعد، معاون وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، آنتونی بلینکن در هفته دوم عملیات نظامی در یمن به سرکردگی عربستان سعودی، به ریاض رفت و گفت که این کشور (عربستان سعودی) پیام محکمی به حوثی ها و متحدانش در یمن فرستاده و ایالات متحده با تحویل سلاح به عربستان سعودی (و متحدینش) او را تقویت می کند.

براساس گزارشات SIPRI (Stockholm International Peace Research مؤسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم) در

عمیقا غرق در منازعات جهانی هستند. این قدرت ها ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و آلمان هستند در حالیکه چین و روسیه در رده های ۱۴ و ۲۰ قرار دارند.

تمام کشورهای تولید کننده سلاح، شدیداً مراقب هستند که اسرار ویژگی های فوق العاده هواپیماها و سایر تجهیزات نظامی منحصر به فرد آنها فاش نشوند. در سال ۲۰۱۱، زمانی که گروه ضربت آمریکا به مقر اسامه بن لادن در نزدیکی اسلام آباد حمله کرد، از هلیکوپترهای ضد-رادار استفاده کرد. هلی کوپتر هنگام فرود دچار سانحه شد و سپس توسط نیروهای آمریکایی منفجر شد) تا اسرار آن فاش نشوند. (گزارش ها تنها آشکار کردند که پاکستان به چین اجازه داده بود که برای کشف تکنولوژی ای که مورد استفاده قرار گرفته بود تا هلیکوپتر نه تنها از رادار فرار کند بلکه سر و صدا را هم خفه نماید، لاشه هلیکوپتر را بررسی کند.

در دسامبر ۲۰۱۱ یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در داخل خاک ایران ۱۴۰ مایل سقوط کرد که بعد توسط تلویزیون دولتی ایران به نمایش گذاشته شد. بلافاصله، دو متحد ایران، روسیه و چین تشنه تکنولوژی، فوراً از ایران خواستند که اطلاعات پیشرفته و با ارزش آن هواپیما را مورد بازرسی قرار دهند تا نمونه ای از آن برای خودشان بسازند.

در یک ماجرای دیگر در سال ۲۰۰۱، چین توانست به هواپیمای شناسایی P-3 Orion دست یابد که نیروی دریایی آمریکا پس از یک تصادف هوایی، مجبور به فرود آن شده بود. این امر به چین اجازه داد تا سیستم ضد اطلاعاتی را برای خنثی کردن سیستم جاسوسی P-3 Orion بسازد، که آمریکا را وادار کرد که سیستم تمام هواپیماهای ارتقا دهد.

ترجمه از سهیلا دهماسی

منبع اصلی این مقاله تحقیقات جهانی در آدرس زیر است.

Copyright © Masud Wadan, Global Research, 2017

با ۶۴۵۷ تانک و ایالات متحده در رتبه سوم قرار دارد و بعد از آن کره شمالی و سوریه هستند.

دشمن ایالات متحده آمریکا، کره شمالی از نظر کشتی های جنگی، منجمله ناوچه ها، ناوشکن ها، کشتی های دریایی، قایق های موتوری، قایق های گشت زنی و غیره، جلوتر از دیگران است. کره شمالی ۹۶۷ کشتی جنگی دارد، چین ۷۱۴ و سپس آمریکا با ۴۱۵ و بعد از آن ایران و روسیه هستند.

ناوهای هواپیمابر که "نماد قدرت" یک کشور در اقیانوس به حساب می آیند، گران ترین سیستم نظامی هستند که کشورهایمانند چین و ترکیه به دنبال آن هستند. ایالات متحده که ۱۹ ناو هواپیمابر دارد، خیلی جلوتر از دیگران است. فرانسه با ۴ ناو، مقام دوم را دارد. بعد از آن ژاپن ۲ ناو، هند ۲ ناو و بریتانیا ۲ ناو قرار دارند. روسیه و چین هر کدام فقط یک ناو هواپیمابر دارند.

کره شمالی در یک چیز دیگر از آمریکا جلوتر است، و آن نیروی زیردریایی است. با این حال، گفته می شود که زیردریایی های کره شمالی کم هزینه تر و ابتدایی تر است. محدود به آب های نزدیک به ساحل است و قابلیت های کمتری دارد. کره شمالی با ۷۶ فروند در صدر جدول است، آمریکا ۷۰ فروند، چین ۶۸ و روسیه ۶۲ فروند، و بعد از آنها ایران، انگلیس و فرانسه هستند.

بودجه نظامی آمریکا و همینطور بدهی های خارجی آن بیشتر از همه است. چین، اقتصاد عمده جهان، از نظر هزینه های نظامی بعد از آمریکا است، شاید به دلیل دارا بودن بیشترین نیروی انسانی. عربستان سعودی عقب نمانده و جایگاه سوم را با ۵۶ میلیارد دلار دارد، و پس از آن هند است که بازار بالقوه سلاح برای روسیه و آمریکا به حساب می آید.

فهرست بدهی های خارجی که به عنوان یک ضعف در نظر گرفته می شود، ابتدا نشان می دهد که قدرت های جهان

در اوایل ماه اکتبر سلطان سلمان عربستان سعودی قراردادی به ارزش ۳ میلیارد دلار برای خرید موشک های زمین به هوا S-400 و دیگر سلاحهای نظامی را با مسکو امضا کرد.

قطر در ۲۵ اکتبر برای خرید همان سیستم ضد هوایی S-400 و همچنین سیستم ضد هوایی Pantsir-S1، خودروهای زرهی و تانک اقدام کرد. روابط عربستان سعودی و قطر در شرایط وخیمی قرار دارد و به شدت در صنایع نظامی سرمایه گذاری می کنند. این احتمالاً می تواند توطئه ای خارجی برای وادار کردن کشورهای عربی به خرید سلاح های چند میلیارد دلاری باشد. گفته می شود که بحرین و مصر در نوبت بعدی برای عقد قراردادهای مشابه با مسکو هستند. این در حالی است که ترامپ در طول سفر خود به ریاض بزرگترین قرارداد فروش اسلحه در تاریخ ایالات متحده را به مبلغ ۱۱۰ میلیارد دلار امضا کرد.

موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک در سال ۲۰۱۷ گزارشی را منتشر کرد که نشانگر رتبه بندی قدرتمندترین ارتش های جهان به لحاظ نیروی انسانی شان می باشد. پرجمعیت ترین کشور جهان، چین، از نظر تعداد نیروهای نظامی بی نظیر باقی مانده است. ارتش چین که در سال ۱۹۲۷ تشکیل شد، دارای ۲۱۸۳۰۰۰ نیرو است و ارتش هند با ۱۳۹۵۱۰۰ نیرو بعد از آن قرار دارد. ایالات متحده در جایگاه سوم قرار دارد که دشمن بزرگش، کره شمالی با ۱۱۹۰۰۰۰ (یک میلیون و صد و نود هزار) خیلی به آن نزدیک است، اما گفته می شود که ارتش ایالات متحده از همه ارتش های دیگر مجهز تر است.

از سوی دیگر، بررسی های موسسه "قدرت آتش جهانی" در سال ۲۰۱۷ دید جدیدی را در رابطه با نقاط قوت و ضعف های ابرقدرت های جهان ارائه می دهد. ایالات متحده از نظر تعداد هواپیماهایی که دارد و تعداد آنها ۱۲۷۶۲ عدد می باشد، در صدر ارتش های دیگر قرار دارد. روسیه فقط ۲۷۹۴ هواپیما دارد و چین و هند بعد از آن هستند. از نظر تعداد تانک، روسیه با ۲۰۲۱۶ در صدر جدول است، بعد از آن چین

سقوط هواپیمای تهران - یاسوج ... از صفحه ۲۲

اسلامی آنچنان پوسیده و ناتوان شده که همه سردمداران غارتگر رژیم به تنها چیزی که فکر می کنند، اختلاس و دزدی های میلیارد تومانی از بودجه های کشور و پر کردن جیب های گشاد خود می باشند. به همین دلیل هم تا نظام جمهوری اسلامی برقرار است مردم ما روز خوش نخواهند دید. پس سرنگون باد جمهوری اسلامی، تا برای رسیدن مردم تحت ستم ما به ایرانی آباد و آزاد و دمکراتیک که در آن منابع کشور صرف رفاه و آسایش آن ها شود، سدی نباشد و دیگر فساد، دزدی، ارتشاء و غارت و چپاول بر روی زمین این رژیم منفور، جان انسانها را در آسمان به بازی نگیرد.

ما ضمن ابراز همدردی با خانواده های کشته شده گان این سانحه دردناک، بار دیگر بر مسئولیت مستقیم رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی در بروز این حادثه تاکید می کنیم.

چریکهای فدائی خلق ایران
بیست و سوم فوریه ۲۰۱۸

با تمام توان از حرکت انقلابی کشاورزان

اصفهان حمایت کنیم!

امروز جمعه ۱۸ اسفند ۱۳۹۶، شهر اصفهان شاهد خروش دوباره بخش دیگری از ارتش گرسنگان ایران علیه سرمایه داران زالو صفت حاکم و رژیم مدافع آنان جمهوری اسلامی بود. خروشی که وقتی با سرکوب قهر آمیز و خونین نیروهای مسلح رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مواجه شد، نه تنها از پای ننشست، بلکه به قهر انقلابی توسل جست.



انقلابی و سرکوب آن نگاشته است. بر عکس نمونه های مقابله قهر آمیز توده های جان به لب رسیده با مزدوران رژیم که در حرکت کشاورزان اصفهان و درواپش گنابادی دیده شد، آشکار می سازد که توده های محروم و به جان آمده در حرکات اعتراضی خویش هر چه بیشتر به این حقیقت پی برده و آگاه شده اند که قهر ضد انقلابی

جمهوری اسلامی را تنها می توان با تسلیح و اعمال قهر انقلابی به شیوه ای موثر پاسخ داد.

تداوم اعتصابات و اعتراضات دلیرانه کارگران هپکو و هفت تپه و ... حرکات شجاعانه زنان که در روز جهانی زن در زیر تیغ سرکوب و بگیر و ببند، با طرح خواستهای برحق به خیابان آمده و حکومت را به چالش کشیدند، تشدید روزمره تضاد بین حکومتیان یعنی گرگان حاکم و بالاخره آنچه امروز در خروش کشاورزان زحمتکش در اصفهان گذشت، همه و همه نشانگر قوی تر شدن هر چه بیشتر بانگ انقلابی ست که با ضربانهای بلند از اعماق جامعه تحت سلطه پژواک می شود. در چنین شرایطی وظیفه همه نیروهای انقلابی است که به هر شکل که می توانند به پیشبرد جنبش توده ها یاری برسانند و به خصوص در پخش ایده های انقلابی در میان توده ها که باعث تقویت مبارزات آنان و طرح شعارهای هر چه رزمنده تر شود، جدیت هر چه بیشتری به خرج دهند. با تمام قوا باید از این جنبش توده ای و همچنین از هر جنبش انقلابی دیگر برای سرنگونی رژیم پوسیده و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و حرکت برای ایجاد زمینه های یک تغییر بنیادی در نظام استثمارگرانه حاکم دفاع کرد.

درد بر کشاورزان دلیر اصفهان که در مقابل قوای سرکوبگر جمهوری اسلامی ایستادند و با اعمال قهر از حق خود برای نان و آب و حیات دفاع کردند.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی!
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه
رسیدن به آزادی ست!
زنده باد انقلاب!**

**با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
۱۸ اسفند ۱۳۹۶**

حوادث امروز اصفهان نمونه دیگری در تایید این حقیقت است که به رغم همه تلاش های دژخیمان رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برای سرکوب وحشیانه توده های انقلابی که برای نان و آزادی به پا خاسته اند، جنبش انقلابی همچنان به حرکت خود به جلو ادامه می دهد. امواج مبارزه انقلابی توده ها این بار از اصفهان سر برکشید و نشان داده شد که توده های محروم و گرسنه ایران باخشمی سوزان، بی اعتناء به تمام دار و دسته های جانی حاکم، برای دگرگونی بنیادی کلیت نظم ضد خلقی به میدان رزم می آیند.

هزاران تن از کشاورزان محروم اصفهان که برای دفاع از "حق آب" و حیات خود به پا خاسته اند مورد هجوم وحشیانه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. عامل اصلی چنین وضعی طرح های غارتگرانه ای می باشند که در طول سالها بدون اعتناء به خواستها و نیازهای کشاورزان و زحمتکشان منطقه و مردم، تنها برای پر کردن جیب های سرمایه داران و زمینداران بزرگ، مسیره های آب را عوض کرده و با توجه به خشکسالی موجود، ضمن دستبرد زدن به منابع محدود شونده آبی، کشاورزان زحمتکش را به خاک سپاه می نشانند. آنها در هنگام به وجود آوردن و یا تشدید بحران آبی نیز می کوشند مردم منطقه را به جان یکدیگر انداخته و تضادهای ناشی از سودجویی و سوء مدیریت خود را بر سر آنان خراب کنند.

حوادث اصفهان نمونه دیگری ست که نشان می دهد فساد و پوسیدگی چنان سرپای این رژیم منغور را فرا گرفته است که قادر به پاسخگویی به کمترین نیاز توده ها نیست و مجبور است در مقابل بدیهی ترین خواستهای آنان، به اسلحه و سرکوب خونین آنان متوسل شود که البته از این طریق، خشم انقلابی توده ها را هر چه بیشتر علیه خود و علیه نظم ارتجاعی موجود فزونی می بخشد.

در طی دو روز گذشته (۱۸ و ۱۷ اسفند)، مزدوران حکومت ابتدا با گاز اشک آور و باتوم، به ضرب و شتم کشاورزان گرسنه و محروم پرداختند و بعد زرهپوش های جنگی و یگانهای ویژه ضد شورش به کشاورزان و مردم بی دفاع، مسلحانه حمله کردند. توده های به جان آمده و پایدار، روی خواستهای برحق خود، با شجاعت به مقابله برخاستند - هر چند دستانشان خالی بود و جز سنگ و آجر پاره سلاحی برای مقابله نداشتند. اما درگیری قهر آمیز بین توده ها و نیروهای مسلح رژیم حافظ منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی به دنبال شلیک مستقیم نیروهای سرکوب به مردم و زخمی کردن حداقل هشت نفر از آنها به شهر اصفهان کشیده شد. گزارشات ارسالی از سوی معترضین بیانگر آن است که کشاورزان به جان آمده و مردم پشنتیبان آنان با مشاهده وحشی گری مزدوران رژیم، در برخی موارد اسلحه بیرون کشیده و قهر ضد انقلابی ماموران رژیم را با آتش سلاحهای خود جواب دادند. در یک مورد نیز از تاکتیک زیر گرفتن مزدوران رژیم - همان تاکتیک که اولین بار در سال ۱۳۸۸ عمال رژیم علیه مردم انقلابی به کار بردند - استفاده شد، به این صورت که یک ماشین شخصی به صفوف مزدوران حمله کرد و آن طور که مردم خشمگین در برخی از ویدئوهای گرفته شده از این حرکت می گویند، چند تن از آنها را "لوله" کرد. با مشاهده مقاومت مردم و مبادرت آنها به مقاومت مسلحانه و قهر آمیز، هنگام شب برخی از واحد های سرکوبگر شروع به فرار و عقب نشینی کردند.

مردم تحت ستم و مبارز ایران!

رویدادهای امروز اصفهان، نشان دیگری از این حقیقت است که جنبش انقلابی گرسنگان به پا خاسته و به جان آمده ایران در بند ما را سر باز ایستادن نیست. نه کشتار و سرکوب توده ها و نه قتل آنها در زیر شکنجه و به عبارت دیگر "خودکشی" کردن آنها در شکنجه گاه ها، هیچ یک قادر به در هم شکستن امواج این جنبش

زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

سقوط هواپیمای تهران - یاسوج و رسوایی

جدید جمهوری اسلامی



بسیار بالا می برد. کار به آنجا کشیده شده که شرکت های هواپیمائی و از جمله شرکت آسمان با گرفتن چک های ضمانتی از خدمه هواپیما ها ، آنها را تحت فشار قرار می دهند تا به شرایط ناامن پرواز تن در دهند.

تنها نگاهی به این عوامل ، به روشنی نشان می دهد که مردم ما در چه موقعیت های اسفناکی به سر می برند که در آن ، زمینه هرگونه فاجعه و سانحه ای از نوع سقوط هواپیمای مزبور از قبل قابل پیشبینی می باشد. هواپیمایی فرسوده و با نقض فنی ، موتور هایی بشدت آسیب دیده با سابقه چندین باره تعمیرات جدی ، از کار افتادگی چندین ساله ، تهدید و تمهید خلبانان به پرواز اجباری با اخذ اسناد حقوقی و به اصطلاح قانونی از آن ها که باعث پریشانی فکر و روان آن ها می شود ، امساک و صرفه جویی در خرید قطعات جدید و پیشرفته ، به دلیل دزدی ها و ارتشاء مسئولان ، در نتیجه ساماندهی و وقوع فاجعه چنین هولناکی ، قطعی ست. تازه رذالت مسئولان جمهوری اسلامی تنها به شرایطی که قبل از پرواز ایجاد کرده اند ، برنمی گردد. واضح است که در صورت اختصاص بخش کوچکی از بودجه ای که صرف خرید اسلحه و جنگ در این یا آن کشور منطقه می کنند برای سالم سازی هواپیما ها ، فجایع آنچنانی نیز به وجود نمی آیند. البته وقتی شیوه برخورد سردمداران جمهوری اسلامی پس از فاجعه اخیر در نظر گرفته شود که به جای بسیج امکانات شان برای نجات جان بازماندگان ، آنقدر تعلل می کنند تا سرما ، همان چند نفری هم که در جریان حادثه زنده مانده اند را نابود سازد ، آنگاه معلوم می گردد که به قول معروف خانه از پای بست ویران است.

واقعیت فوق در عین حال با نشان دادن بی مبالائی و حد فساد در درون دستگاه های جمهوری اسلامی به نوبه خود ثابت می کند که جمهوری اسلامی به راستی اصلاح ناپذیر است و راهی جز سرنگونی در مقابله با آن وجود ندارد. تا آنجا که حتی جهت برخورداری از حداقل ایمنی و سلامت پرواز در ایران ، امروز ضروری است که هر چه زودتر این رژیم وابسته به امپریالیسم به دست پر توان توده ها سرنگون شده و راه برای قدرت گیری طبقه کارگر و ایجاد جامعه ای نوین در خدمت رفاه و آسایش وسیع ترین توده های مردم هموار گردد.

نگاهی کوتاه و اجمالی به فجایعی که در همین چندین ماه اخیر در ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی رخ داده ، همچون فاجعه آتش سوزی در ساختمان پلاسکو ، عدم رسیدگی به زلزله زدگان در غرب کشور و غرق شدن کشتی نفتکش سانچی و سقوط هواپیمای مورد بحث ، همه و همه به روشنی نشان می دهند که جمهوری

ادامه در صفحه ۲۱

حدود ساعت هشت و پنج دقیقه صبح روز یکشنبه بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۹۶ ، یکی از هواپیما های شرکت هواپیمائی "آسمان" که از تهران عازم یاسوج بود ، در پنجاهمین دقیقه پرواز خود به علت نامعلومی دچار سانحه هوائی شد و در منطقه پادانای سمیرم ، در دامنه کوه های دنا سقوط کرده و نهایتاً به متلاشی شدن آن منجر شد. تمامی شواهد و اسناد منتشر شده در ارتباط با دلیل سقوط هواپیمای مذکور و همچنین چگونگی برخورد مسئولان جمهوری اسلامی پس از سانحه ، بیانگر آن است که این رژیم چگونه برای جان انسانها پیشیزی ارزش قائل نبوده و با بی مسئولیتی تمام با مسایل جدی که خطر مرگ برای انسانها دارد برخورد می کند. بررسی مسایلی که در رابطه با سقوط این هواپیما اتفاق افتاده این امر را به خوبی آشکار می سازد.

در همان روز یکشنبه و ساعاتی پس از سقوط این هواپیما ، مقامات جمهوری اسلامی اعلام نمودند که تمام شصت و شش سرنشینان هواپیما ، اعم از مسافر و خدمه جان باخته اند! اعلام این خبر در شرایطی صورت پذیرفت که هنوز نه بیکره متلاشی شده هواپیما مشاهده شده بود و نه تلاشی برای یافتن اجساد سرنشینان کشته شده و یا مسافری احتمالاً زخمی شده ، صورت پذیرفته بود و نه حتی خبری از محل دقیق سقوط هواپیما گزارش داده شده بود. اعلام چنین خبری در چنین شرایطی تنها نشان می داد که مسئولان رذل و پست فطرت جمهوری اسلامی ، صرفه را در آن دیده بودند که به یکباره با اعلام مرگ همه مسافران ، هم خیال خود را راحت کنند و هم بر روی مسئولیت خود در نجات جان بازماندگان ، پرده بکشند.

این رذالت غیر قابل باور آنگاه بیشتر برجستگی پیدا می کند و در واقعیت هم کرد که کسانی از اقوام سرنشینان اعلام کردند که پس از سقوط هواپیمای مذکور ، از بستگان شان در هواپیما ، تلفن هایی مبنی بر درخواست کمک داشته اند و این مسئله آنگاه بیشتر انعکاس یافت که وزیر ارتباطات جمهوری اسلامی - مجد آذری جهرمی که خود دستی در سرکوب و پرونده سازی علیه مردم داشته است نیز تایید کرد که تلفن همراه یکی از سرنشینان پس از سقوط هواپیما ، کماکان روشن و فعال بوده و وجود همین تلفن ، وسیله آئی برای رد یابی محل دقیق هواپیما شد! با همه این اوصاف ، در ساعات اولیه این سانحه ، هیچ اقدام جدی ای از طرف دولت برای نجات جان سرنشینان هواپیمای ساقط شده صورت نگرفت.

پس از چند روز که بالاخره هواپیمای سقوط کرده پیدا شد و اجساد از سرنشینان به چشم دیده شدند ، با روشنی هر چه بیشتری تائید شد که جمهوری اسلامی در جهت نجات جان حادثه دیدگان به موقع گام برنداشته و عملاً در مرگ آنها مسئول است. بر این اساس که هم در رسانه های داخلی و هم خارجی این خبر اعلام شد که برخی از قربانیان این حادثه از فرط سرما ، پتو های داخل هواپیما را بدور خود پیچیده و تلاش داشته اند تا خود را از سرما در امان نگهداشته تا بتوانند یا خود را به جای امنی برسانند و یا این که در همان جا منتظر گروه های امداد باقی بمانند! در حالی که دست اندر کاران جمهوری اسلامی اساساً به طور جدی در فکر اعزام گروه نجات نبودند ، چه رسد به این که عملاً اقدامی در این زمینه صورت دهند.

اما در مورد خود هواپیمای سقوط کرده ، همه گزارشات بر کهنه و فرسوده بودن و از کار افتادگی هواپیما صحه گذاشته اند. در نتیجه سنووال اینجاست که چرا هواپیمای آ.ت.ر. هفتاد و دو که بقول خود مسئولان جمهوری اسلامی نزدیک به بیست و پنج سال عمر داشته و فرسوده محسوب می شده ، و باز هم به قول خود مسئولان جمهوری اسلامی ، چندین بار موتورهایش تعمیر شده و همچنین چند سال در فرودگاه شیراز زمین گیر بوده است ، دوباره و بدین شکل به کار گرفته شده است؟ این مسئله میزان نقص فنی هواپیمای مزبور که منجر به فاجعه جانباختن بیش از شصت و شش انسان شد را نشان داده و از عمق فساد در درون دستگاه های جمهوری اسلامی و بی مسئولیتی دزدان حاکم خبر می دهد. در واقع همه فاکت های ارائه شده بیانگر آنند که آنچه پیش آمد سانحه ای بود که می شد از آن جلوگیری نمود و صرفاً به دلیل بی مبالائی مسئولان جمهوری اسلامی رخ داده است.

امروز بر اساس اخبار منتشر شده معلوم می شود که در ایران هواپیماهایی به کار گرفته می شوند که فاقد دستگاه جی پی اس مخصوص و ضروری می باشند. با این حال خلبانان را مجبور به پرواز با چنین هواپیماهایی می کنند که می دانند از وضعیت کیفی لازم برخوردار نمی باشند و نقایص موجود در آنها ضریب و میزان ریسک خطر را



رفیق مسعود احمدزاده توربین کبیر چریک های فدایی خلق

و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است.

آن چه را که رفیق مسعود توربین نمود، میان کربدافت و آرمان های طبقه ای بود که به عنوان پیشروترین و انقلابی ترین طبقه ایران، زیر شدیدترین فشارها و ستم های امپریالیستی قرار داشت و می رفت تا با نگاه ویژه

خود را در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی

ایران کسب نماید. رفیق مسعود تجسم آگاه این طبقه و منظر اراده

خلق بود که سال ها در زیر اسارت

امپریالیستی، خشم خود را فرو نخرده و اینک

می یاست راهی را که

چریک های فدایی خلق و در

پیشاپیش آن رفیق مسعود کبیر بر

سردارشان قرار می داد با شور و امید و فداکاری

بی نظیری میباند.

www.siahkal.com

بهار بر کارگران و ستمیدگان ایران خسته باد!

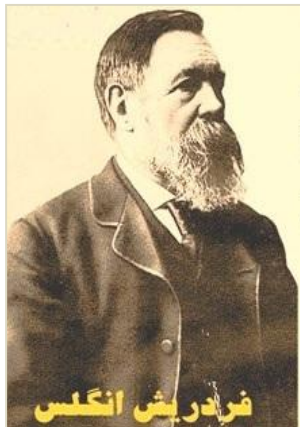
قامت سفید زمستان مجروح میهن امسال، از خون سرخ هیچ بودگان، رنگین فام است و از هر روز و کوی، نهال های لاغر اندام و جوان آزادی، در برودت سرمای این خاک بارور، چه خندان به شکوفه نشسته اند؛

بهار امسال، رنگ و بوی دیگری دارد؛ رنگ و بوی باروت، رنگ و بوی آزادی، همه توده، فریاد، و فریاد طوفان زاییده است و این گام های سنگین مارش عظیم ارتش گرسنگانی ست، که با هر تکانی به زنجیرهای شان، ارباب هولناک بی همتای تاریخ را به پیش می رانند؛ همه توده و طوفان دبدبه طبل ها و ترنم کمانچه و زخم خشمگین تار، به مقدم نوروز می آیند و سُرنا نوازان، امسال سرود "نان" و "آزادی" می خوانند!

The Iranian People's Fadaee Guerrillas
SIAHKAL.COM

بهار ز صمغستان
فبسته بار!

چریک های فدایی خلق ایران
www.siahkal.com



فراروش انگلس

انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمی گیرند، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که به هیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست ها می بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست ها همانطور که امروز با زبان از منافع آن طبقه دفاع می کنیم، امروز با عمل دفاع خواهیم کرد. اصول کمونیسم



هر چند این قیام های برجسته ی طبقه کارگر در هم شکست، با این حال قیام دیگری وجود خواهد داشت که در مواجهه با آن، نیروی دشمنان پرولتاریا ناکارا خواهد بود، و از دل آن پرولتاریای سوسیالیست کاملاً پیروز خواهد شد. درس های کمون و ای. لنین

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!